انکار امامة الشیخین کفر

قد طبع

ہذہ الرسالة من تصنیف قاضی ثناء اللہ المسماة



لرد الروافض الشیاطین المار دین

فی المطبع المحمدی الواقع الدھلی باھتمام محمد حسین



الحمد لله الذی یقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق واعز جنده
واظهر کلمته بالقول الصادق والصلوة والسلام علی رسوله الذی جاء
بالصدق وصدق وبلغ رسالة ربه بالکلام الفصیح الناطق وعلی آله وصحابه
الذین بذلوا جهدهم وباعوا انفسهم بالدین الفائق بعد از حمد وصلوة میگوید
فقیر حقیر محمد شاه احمد پانی پتی که دریں ایام دیدم رساله تصنیف عبدالرحیم
ملتانی لعین شیطانی مشتمل بر کمال غیظ و... بر اصحاب رسول کریم رادیان
قرآن وحامیان دین متین خصوصا بر خلفاء الراشدین وزرای رسول رب
العلمین حمیت اسلام بر آن آورد که چند کلمه در تفضیح وی نویسم فان الدین
النصیحة لله ولرسوله وللمومنین قول آن ملعون صحیح بخاری وصحیح مسلم
وغیره کتب حدیث را نجس گفته کافر شده باز آن ملعون گفته که امیر المومنین
علی رضی الله عنه از چهل هزار اصحابی یعنی رسول کریم در جنگ جمل وصفین

اکثری را کشته و در فکر کشتن دیگران بود که برحمت حق پیوسته همه
فاسق و فاجر بودند و اصحاب از راه عناد در مدح خلفاء ثلثه و در
ذم حضرت امیر احادیث موضوعه بسته گویم حق تعالی در شان صحابه
میفرماید اشداء علی الکفار رحماء بینهم الی ان قال لیغیظ بهم الکفار و میفرماید
الف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم آنچه گفت
خلاف واقع گفته کتب اهل سنت موجود اند هیچکس صحاب هیچ حدیث در
در تقبیح حضرت امیر ذکر نکرده و چنانچه احادیث در مدح خلفاء ثلثه
مذکور کرده همانقدر در مدح حضرت امیر گفته اند کما لا یخفی علی المنصف و جنگ
جمل باراده امیر المؤمنین علی و اراده عایشه صدیقه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم
بوقوع نیامد این همه حضرات در پی اطفاء نایره فتنه و اصلاح ذات البین بودند
عبدالله بن سبا یهود که بنا رفض نهاده علی را خدا میگفت چون دید
که در عزر نقض صلح میشود اصحاب خود را که با غیاث مصر در لشکر امیر بودند
برین آورده که قتال شروع کردند طلحه و زبیر دانستند که علی بر صلح
قایم نماند و علی دانست که طرف ثانی بر صلح قایم نماند جنگ بمیان آمد
و هزارها کس کشته شدند طلحه و زبیر از رسول صلی الله علیه وسلم بشارت
شهادت یافته بودند شهید شدند و در جنگ صفین اکثر اصحاب بطرف امیر المؤمنین
بودند و چندین معدود همراه معاویه بودند و آنها در جنگ شریک نشدند
ملا حسین کشمیری رساله برای اثبات مذهب اهل سنت نوشته در آن
نوشته الحمد لله رب العلمین الصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله و ص

اجمعین چون آن ملعون با صحاب عداوت دارد عداوت اصحاب عداوت
رسول است بقول صلی الله علیه وسلم من ابغضهم فببغضی ابغضهم وعداوت
رسول عداوت خداست و کفر است من کان عدوا لله وملئکته ورسله
وجبریل ومیکال فان الله عدو للکافرین لهذا آن ملعون گفته که حسن صلوة
وسلام وجوب محبت خاصه اهل بیت است و صلوة وسلام صحابه را داخل
کردن بدعتی قبیحه است واین قول او باطل است حق تعالی در مدح سابقین اولین
من المهاجرین والانصار در حق بعضی اصحاب که مرتکب معصیتی شده بودند فرموده
وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا وآخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم
ان الله غفور رحیم خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها وصل علیهم
ان صلوتک سکن لهم و فرموده واذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا
فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة و در روایت وضو فرموده
ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم پس صلوة وسلام وطهارت
ازین آیت در حق صحابه ثابت شده و وجوب محبت هم نزد اهل سنت
ثابت است باحادیث قال رسول الله صلی الله علیه وسلم حب ابی بکر وعمر من
الایمان و بغضهما کفر وحب الانصار من الایمان وبغضهم کفر لیکن اصطلاح
متاخرین برآنست که صلوة وسلام بالاصالة بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
میگویند و بتبعیه بر آل و اصحاب بگویند صحیفه کامله که نسبت با امام زین
العابدین میکنند در آنهم صلوة وسلام بر آل و اصحاب وارد است و
عطف اصحاب بر آل از قبیل تخصیص بعد تعمیم است لمزید الفضل کما فی قوله تعالی

و ملائکه و جبریل و میکائیل آل اصلش اهل ست بدلیل اهل بمعنی اتباع است
جمیع امت بمقدار تبعیت در این لفظ خارج ست بدلیل قوله تعالی
لنوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح اگر آنها که از متابعه
خارج باشند و داخل آل باشند پس در درود اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم یهود و نصاری
و ابوجهل و یزید در آل ابراهیم داخل باشند و لیس فلیس قول
بدانکه مراد از آل محمد خواص آل محمد اند که هم از آل نبی اند و هم
بکمال متابعت مشرف در این اراده تضییق رحمت رحمن ست و ذا
لا یجوزوا طلاق لفظ آل بر متابعان در کلام خدا آمده ست
حیث قال ادخلوا آل فرعون اشد العذاب و آل موسی و هارون آمده
حالانکه موسی آل نبی نداشت و صاحب قاموس در شرح لفظ آل و
اهل گفته آل الله و آل رسوله اولیاءه والله اعلم دیگر آن
ملعون گفته کلامی که حاصلش آنست که رهبران و مقتدایان سنیان
ابوحنیفه و شافعی و مالک و احمد اند که بهشتی بودن آنها قطعی نیست
بهشتی بودن ائمه اثنا عشر قطعی ست پس متابعت مقطوع الامن لذاته
متابعت مشکوک العاقبة کردن شقاوتست و گفته حدیث یکون بعدی
اثنا عشر خلیفة اولهم علی و آخرهم مهدی در صحیح بخاری و مسلم مذکورست
اقول این حدیث در صحیح بخاری و مسلم نیست و در بعضی کتب است لیکن در آن
اولهم علی و آخرهم مهدی هرگز نیست و آنچه گفته که مقتدا سنیان ابوحنیفه وغیره

ومقتدای روافض ایه اثنا عشر این سخن باطل است ایله فریب بنای عقاید اهل سنت
وجماعت بر آیات محکمات قرآنی است میگویند امنت بالله الذی لیس کمثله
شئ وهو موصوف بصفات نطق به القرآن وبملائکته ورسله والیوم الآخر
والقدر خیره وشره من الله تعالی وان الافعال التی یکسبها العباد مخلوقة لله تعالی
لا خالق غیره والبعث بعد الموت حق والجنة والنار حق والصراط حق ووزن
الاعمال فی المیزان والکوثر ورؤیة الله تعالی فی الجنة حق والحور والقصور
انواع النعیم فی الجنة والسلاسل والاغلال وانواع العذاب فی جهنم حق
وان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء لا یجب علیه شئ
یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید اینهمه عقاید اهل سنت وجماعت است که قرآن بدان
ناطق است وانبیا واصحاب ومجتهدان بدان اعتقاد دارند وهذه سبیلی
ادعوا الی الله علی بصیرة درین عقاید اقوال بدان که سنیان تخصیص متابعت
ابیحنیفه وشافعی میکنند باطل است اهل سنت از دیگر فرق زائغه بدین
معنی امتیاز دارند که اینها عقل خود را در مقابله نصوص نکیو داشته تصوص را
لازم میگیرند میگویند که دیدن حقتعالی بچشم ووزن اعمال وصراط وسلب
جبر واختیار از بندگان در عقل ما نمی آید ما این را قبول نمیکنیم روافض
وغیره هرکه مخالفت سنیان درین امور کنند قرآن بر آنکه دیشان کافی است
باقی ماند سنیان با روافض در مسئله امامت وگفتگو در احوال صحابه وخلافه
خلفاء اربعه وفضیلت شیخین روافض میگویند که چنانچه ایمان آوردن بانبیا
جزو ایمان است که بی ایشان مومن نباشد کافر شد همچنین ایمان آوردن بائمه اثنا عشر

واعتقاد بعصمت شان ضروریست بی آن انسان کافر باشد و لهذا سنیان را
کافر میگویند و بصحابه نسبت ارتداد میکنند و معنی امام نزد ایشان مثل
معنی نبی میگویند با دنی تفاوت امام شخصی را گویند که معصوم باشد از صغایر و
کبایر و خطا و غلط مثل نبی و محدث باشد یعنی ملک با وی سخن میگفته باشد
بی آنکه بر چشم او ظاهر شود و پیغام الهی بوی رسانیده باشد و تحریم و تحلیل
و سایر امور دین بوی مفوض باشند و امام را دعوی امامت
و اظهار معجزه و نص از امام اول شرط میگویند والحق این منصب عالی
که مثل نبوة باشد بی این چیزها نتوان ثابت شدن اقول اگر ایمان
آوردن بائمه و عصمت شان جزو ایمان بودی الله تعالی در قرآن تصریح
میفرمود حیث قال الله تعالی و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل ما یحتاج
الیه من امر الدین وهدی ورحمة وبشری للمسلمین و قال الله تعالی
ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شیء
وهدی ورحمة لقوم یؤمنون و محالست یک جزو ایمان مذکور نباشد
انها میگویند که قرآن بدان ناطق است و هفت آیه میخوانند که هیچ
یکی از آنها بمدعا دلالت ندارد یکی قوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله و
الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون
میگویند آیت نازل شده وقتیکه علی در رکوع خاتم بفقیر تصدق کرد
اقول این آیت بر امامت و عصمت دلالت ندارد و قصه خاتم نزد اهل حدیث
صحیح نیست و بر تقدیر صحت الذین یقیمون الصلوة و یؤتون

الزکوة وهم راکعون عامست وصیغه جمعست مختص بعلی نیست وهم راکعون
حال نمیتواند شد چرا که کسی دیگر در حالت رکوع تصدق نکرده که صیغه جمع یؤتون
وراکعون برآنها صادق آید ملعون میگوید که صیغه جمع برای ترغیب ست
تا دیگران هم عبادت مالی وبدنی جمع کنند گوییم فایده ترغیب آنست که
اگر دیگران هم چنین کنند مثل علی آنها هم ولی مؤمنان یعنی بر حق باشند
ولیس فلیس و تصدق خاتم اگر باشد زکوة نبود نافله بود و معنی این آیت
و قوله تعالی المؤمنون بعضهم اولیاء بعض و قوله تعالی والله ولی المؤمنین یکیست
احتجاج بدان بر امامت بمعنی مذکور حماقت ست دویم قوله تعالی انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا میگویند که این آیت در حق علی
و فاطمه و حسنین نازل شده و بر عصمت دلالت دارد گوییم این آیت در حق
ازواج نبی صلی الله علیه وسلم نازل شده است چنانچه ما قبل و ما بعد آن
ناطق است و لفظ اهل بیت بر ازواج می آید چنانچه در حق امرءه ابراهیم
علیه السلام آمده اتعجبین من امر الله رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت آری در حدیث
صحیح آمده که آنحضرت هر چهار تن را در گلیم خود گرفته این آیة خواند و گفته
انا هم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیرا فاذهب عنهم پس بدعا آنحضرت راهم داخل اهل بیت
کردیس این آیت مخصوص با نحضرت نیست و نه دلالت دارد بر عصمت
بلکه بر مغفرت ذنوب دلالت دارد چنانچه در آیت وضو فرموده
ولکن یرید لیطهرکم و فرموده خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم

سیوم قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی میگویند که چون
این آیت نازل شده گفتند یا رسول الله کیستند آنها که بر ما مودت شان واجب
شده فرمود علی و فاطمه و پسران شان این قول این روایت صحیح نیست و این سوره
شوری تمام مکی است و تولد حسنین در مدینه شده و بخاری از ابن عباس
روایت کرده که مراد بقربی کسی است که میان او و میان پیغمبر
قرابت است و معنی این آیه آنست که دوست دارید مرا بسبب قرابت که مرا
با شما است و بر تقدیر تسلیم محبت اهل بیت نزد اهل سنت و جماعت جزو است
سنیان با تمام اولاد پیغمبر محبت دارند بخلاف روافض که سوای دوازده
کس دشمن آل پیغمبر اند از ازواج و بنات و تمام اولاد حسن و اکثری از اولاد
حسین را دشمن اند و این آیه را با امامت مساس نیست چهارم قوله تعالی
فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم رسول
علیه السلام در مباهله وفد نجران همین چهار کس همراه برده و مراد با انفسنا
محمد و علی است پس هر دو یکی شدند گوییم مراد از نفس من یتصل به نسبا و دینا
و این اطلاق بصیغه جمع بسیار آمده قال الله تعالی لا تخرجوا انفسکم من دیارکم
و قال الله تقتلون انفسکم و قال الله ظن المؤمنین و المؤمنات بانفسهم
خیرا و قال لا تلمزوا انفسکم پنجم قوله تعالی السابقون السابقون اولئک هم المقربون
طبرانی از عائشه و ابن عباس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم السابقون ثلثة السابق الی موسی یوشع و السابق الی عیسی
صاحب یس و السابق الی محمد علی و این حدیث ضعیف است در اسناد

این حدیث ابوالحسن اشعر شیعی متروک الحدیث ست بلکه این آیت مانند
قوله تعالی والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار ست
پس بر امامت دلالت ندارد ششم قوله تعالی انما انت منذر ولکل قوم
هاد میگویند که پیغمبر فرموده انا المنذر وعلی الهادی واین قول باطل ست
والقسمة تنافی الشرکة پس باید که پیغمبر هادی نباشد هفتم قوله تعالی وقفوهم
انهم مسئولون دیلمی واحدی از ابی سعید خدری روایت کرده که
آنحضرت فرموده انکم مسئولون عن ولایة علی گوییم این حدیث باطل ست
وفی سنده من لا یحتج به واگر صحیح باشد دلالة بر امامت ندارد بلکه
بر وجوب محبت وآن مذهب اهل سنت ست پس ظاهر شد که از قرآن اثبات
واستدلال این ترجیهات نیاید مگر حقا یا اشقیا را برای الله فریبی حق تعالی
میفرماید الذین امنوا وعملوا الصلحت وامنوا بما انزل علی محمد وهو
الحق من ربهم کفر عنهم سیاتهم واصلح بالهم نفرموده بما انزل علی علی
پس کسیکه ایمان بما انزل علی محمد دارد وایمان بعلی ندارد بحکم این آیت
مؤمن صالح البال باشد ورو افض او را کافر میگویند پس منکر آیت
شدند واگر گویند ایمان آوردن بائمه هم بر پیغمبر نازل شده بود
پس آنهم در ما انزل علی محمد داخل ست گوییم در قرآن نیست چنانچه مذکور
گشته واگر گویند که سنیان وعثمان آنرا از قرآن بر انداخته اند
گوییم حق تعالی میفرماید انا له لحفظون پس انکار این آیت لازم می آید
واگر گویند در وحی غیر متلو نازل شده ست گوییم این قول منافی باشد

ازانکه در صحیفه قران حق تعالی میفرماید تبیانا لکل شئی خبر داد یمان اگر مذکور
نباشد تفصیل و تبیان کل شئی نباشد و معهذا انحضرت بدان اگر تبلیغ
نکرده باشد انکار نبوة لازم می آید و آن کفرست قال الله تعالی
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت
رسالته والله یعصمک من الناس و اگر گویند که رسول بدان تبلیغ
کرده ست و متواتر گشته که در غدیر خم گفته ایها الناس ان الله مولای
وانا مولی المؤمنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا
مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه گوییم فی الواقع این حدیث
بدرجه صحت بلکه بدرجه تواتر رسیده بسی کس از اصحاب این حدیث
روایت کرده اند و جمهور محدثین در صحاح و سنن و مسانید آورده اند
و در بعضی روایات آمده من کنت اولی به من نفسه فعلی ولیه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه لیکن این حدیث بر امامت دلالت
ندارد وانچه روافض برین حدیث متواتر زیادة روایت می کنند
وهو الخلیفة من بعدی و هو فیکم بعدی موضوع از تغیرات روافض است
وانچه روافض میگویند که مولی بمعنی اولی بالتصرف ست غلط است
مفعل بمعنی افعل نیامده ست واگر بمعنی اولی باشد پس اولی بالمحبة
والتعظیم والقرب منه ست کما فی قوله تعالی
ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا
النبی والذین امنوا والله ولی المؤمنین ولفظ

و تفصیل کل شیء

مولی مشترک ست میان معتق و معتق و صاحب قربت کابن العم ونحوه
وہمسایہ وہمقسم ویار و مددگار و منعم علیه و رب و محب و محبوب و تابع
وظہیر و خاتمہ حدیث یعنی جملہ دعائیہ قرینہ ست بر آنکہ مراد از مولے
محبوب ست و فاتحہ کلام برای آنست کہ سخن در ذہن سامعان
اثبت باشد ابونعیم مدائنی از حسن مثنی روایت کرد گفت
قسم بخدا اگر آنحضرت قصد امامت سلطنت داشتی واضح تر گفتی
آنحضرت برای مسلمین واضح تر میفرمود و سبب ورود اینحدیث
آنست کہ آنحضرت علی را با مارت لشکر بیمن فرستاد و او آنجا از
مال خمس کنیزکے گرفت سریت کرد چندکس نزد آنحضرت شکایت علی کردند
آنحضرت در غضب آمد و متغیر شد و فرمود شما چہ میخواہید از مردے
کہ دوست میدارد خدا و رسول را و خدا و رسول ورا دوست
میدارد و خطبہ خواند تا شکایت از دل مردم دور شود دیگر
حدیث آنست کہ وقتیکہ علی رضی اللہ عنہ را آنحضرت در غزوه
تبوک در مدینہ گذاشت علی گفت یا رسول اللہ مرا در زنان و طفلان
میگذاری آنحضرت برای تسلیہ او فرمود اما ترضیٰ ان یکون منی بمنزلة
ہارون من موسی الا انہ لا نبی بعدی این حدیث صحیح ست اگرچہ متواتر
نیست بخاری و مسلم از براء بن عازب روایت کرده روافض
میگویند کہ منزلہ اسم جنس ست مضاف بسوی علم پس عام ست جمیع مراتب
بصحۃ الاستثناء و چون مرتبہ نبوة را استثنا نمود دیگر مراتب را

تشمول ها قی ماند ها رون خلیفه بود موسی را مفترض الطاعت گویم
این حدیث برائة یا بر خلافة بعد موت آنحضرت دلالت ندارد
هارون بعد موت موسی خلیفه نبود پیش از موسی وفات یافته بود
وچون علی در ایام غیبت آنحضرت خلیفه آن حضرت بود دران ایام
البته مفترض الطاعت بود چنانچه امراء این ولشکر مفترض الطاعه می باشند
بحکم اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم دیگر روایت روافض
معتبر نیست که موضوع ومفتری اند در کتب اهل سنت احادیث مناقب
علی رضی الله عنه بسیار اند لیکن هیچ حدیث برامامة مصطلحه روافض
دلالت ندارد ونه بر خلافة متصل وفات آنحضرت ودعوی کردند
علی امامت را واظهار معجزه مقارن دعوی سوای روایات مفتریات
روافض اصلا مروی نگشته تا بتواتر چه رسد روافض دعوی تواتر میکنند
اگر خبر متواتر می بود محال است که سنیان آنرا مخفی میکردند که اخفاء
متواترات محال است ونه انکار متواترات متصور است کسی وجود مکه
وبغداد را انکار کند نمیتوان کرد و اگر کسی خواهد خبر وجود مکه وبغداد
مخفی سازد ممکن نیست پس ثابت شد که ایمان همان است که اهل
سنت میگویند همان ایمان ملایکه وانبیا است وایمان ائمه وصحابه
وابو حنیفه وسائر مومنین آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون
وهرکه ایمان ندارد کافر است حق تعالی بصحابه خطاب کرده میگوید
فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولوا فانما هم فی شقاق

فسیکفیکهم الله دیگر خلاف اهل سنت یار روافض در شان صحابه کرام ست
اهل سنت صحابه را بعد انبیا و بعضی ملایکه بهترین خلایق میدانند و محسن
و مسی شانرا همه جنتی میگویند و بجز نیکی یاد نمی کنند و از انها
مهاجرین و انصار و سابقین و مجاهدین فی سبیل الله را خصوصًا
اهل بدر را و بیعت رضوان را بگر وجوه فضل افضل میگویند و
روافض سوای چند تن علی و فاطمه و حسنین و ابو ذر و عمار و مقداد
و سلمان و حذیفه دیگر همه را فاجر و فاسق بلکه کافر و منافق یا مرتد
میگویند درین اختلاف هم دستاویز اهل سنت قرآنست که
از ابتدای سورهٔ بقر قوله هدی للمتقین الذین یومنون بالغیب
و تا آخر قرآن که در اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس
یدخلون فی دین الله افواجا تمام قران از مدح مومنان که بجز
صحابه در انوقت کسی نبود در پرست ان الذین امنوا و هاجروا
و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله الآیة
لکن الرسول والذین آمنوا معه جاهدوا الآیة الذین امنوا و هاجروا
و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم والذین آووا و نصروا
اولیک هم المومنون حقا الآیة حبب الیکم الایمان و زینه
فی قلوبکم و کره الیکم الکفر والفسوق الآیة انزل الله سکینته علی
رسوله و علی المومنین و الزمهم کلمة التقوی الآیة للفقراء المهاجرین الذین
اخرجوا من دیارهم والذین تبوء الدار والایمان الآیة هو الذی

یصلی علیکم و ملائکته الآیة ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم
بان لهم الجنة الآیة محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار
رحماء بینهم الآیة کزرع اخرج شطئه الآیة اجتباکم و ما جعل علیکم فی
الدین من حرج ملة ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل الآیة
وسطا لتکونوا شهداء علی الناس الآیة کنتم خیر امة اخرجت للناس
الآیة لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی
قلوبهم والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار الآیة وآخرون
اعترفوا بذنوبهم الی قوله وصل علیهم الآیة ثم اورثنا الکتاب الذین
اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق
بالخیرات الی قوله جنت عدن الآیة لا تستوی القاعدون من المومنین
والمجاهدین الی قوله وکلا وعد الله الحسنی الآیة لا یستوی منکم من انفق
قبل الفتح وقاتل الی قوله وکلا وعد الله الحسنی این آیات وغیره آیات قرآنی
دلالت دارند که صحابه خصوصا مهاجرین وانصار که سابقان اند
بهترین امتها اند وبتحقیق عند الله مومنان اند حق تعالی ما فی الضمیر شانرا
میداند نه منافق اند چنانچه روافض ملعون خیال میکنند حق خدمت
اداکردند ودین را مثل زرع که سبزی برآورده باشد اینها تقویت
کرده بکمال رسانیدند خدا ازینها راضی است وکفار ناخوش
شدند حق تعالی ایمان را محبوب ایشان کرده وزینت داده وکفر
وگناه را نزد شان مکروه ساخته پس احتمال نیست که ایشان لعین

جسته وجهد و بعد این بشارت مرتد شوند حقتعالی این قوم را برگزیده است
از انها بعضی بر نفس خود ظالم اند و بعضی میانه رو و بعضی سابق
بسوی خیرات همه شان بهشتی اند و بعضی جهاد کننده از نشستگان [?]
وکسی که پیش از فتح انفاق و جهاد کرده از لاحقان بهتر اند لیکن
همه شان را وعده بهشت کرده است دیگر آیات قران تا کجا بنویسم
بعد اینهمه آیات کسی که آنها را بد گوید یقین است که منکر این آیات
شود و کافر گردد دلیل بر اتفاق و کفر آنجماعه نمیگویند مگر آنکه
با علی مخالفت کردند و با وی عداوت داشتند و ایمان با مامت
نیاوردند و بر تو واضح گشته که ایمان با مامت جزو ایمان گفتن انکار
قران است و عداوت باهم گفتن انکار است از قوله تعالی الف بین قلوبهم
و مخالفت علی و معاویه البته قطعی است بهر وجهی که باشد و پیشتر از ان
هرگز مخالفت نبود اگر می بود همچنین متواتر میشد لیکن مخالفت معاویه
با علی اگرچه قبیح است لیکن از ایمان خارج نمی کند حق تعالی میفرماید
وان طایفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما
علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما
بالعدل واقسطوا ان الله یحب المقسطین انما المؤمنون اخوة
الآیة با وجود قتال فیمابین یعنی حق تعالی طرفین را مؤمن گفته و بعد
این آیات گفته لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم و لا نساء من نساء
عسی ان یکن خیرا منهن و لا تلمزوا انفسکم و لا تنابزوا بالالقاب

لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم

داخوده

فرموده یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا
و لا یغتب بعضکم بعضا بعد ثبوت معصیة از کسی از صحابه داخل ظالم لنفسه
خواهد بود در حق اهم اصطفینا من عباد تا حق تعالی میفرماید در قرآن
که قطعی است چنین است قصه های صد ساله که احتمال کذب دارد
شنیده بر خلاف قرآن رفتن خالی از خساره نیست اگر مردود
خدا را بگفتم گناهی بر ما نیست و هر که مقبولان خدا را بد گوید بعد ایشان نوابی
یقین است که مردود باشد و الله الهادی الی الصواب باقی ماند مسئله
خلافة خلفاء اربعه بترتیب و افضلیت شیخین که اهل سنت میگویند
مناقب فی کرآن کرده میشود انشاء الله تعالی باز اگر کسی گوید اهل سنته
مسایل اعتقادیات را از قرآن سند کردند مسایل فقه همه از قرآن
بر نمی آید پس در فروع متابعة ابو حنیفه و شافعی و مالک و احمد کردند چرا
متابعت امام جعفر صادق ۹ دارند و سنیان مذهب ابو حنیفه و اتباع آن
وی گوییم موطا از مالک و مبسوط از محمد از ابحنیفه دام و غیره از شافعی
و مسند احمد از احمد و صحیح بخاری و مسلم و امثال آن کتب فقه و حدیث
مالک و غیره مصنفان متواتر است احتمال تحریف ندارد و اگر شک باشد در
روایت مصنفان و استادان آنها خواهد بود جعفر صادق چنین کتاب
نداشته که تا آنحضرت متواتر باشد کتابهای روافض از محمد بن یعقوب کلینی و ابو جعفر
طوسی محمد بن بابویه قمی و امثال آنها نسبت مقابله ابو حنیفه و شافعی با جعفر صادق است
بلکه جعفر صادق یکی از اساتذه این بزرگان است مقابله این بزرگان با کلینی و طو

۵ که جعفر صادق نزد شیعه افضل از ائمه است از صادقان اعلم ۹

واشتال آنهاست باشند مقابله نور و ظلمت در اینها ترجیح باید داد وجه
ترجیح آنست که ابو حنیفه و شافعی و امثال آنها چون در مسایل فروع
اختلاف میکنند و برای اثبات مسئله احادیث ذکر میکنند بفسق
راوی یا ضعف حافظه او حدیث را ضعیف میگویند و هر که در عدالت
وحفظ کامل و مشهور می باشد او را ثقه و حدیث او را صحیح میگویند
و بمراتب قوة حافظه و فقه راوی و کمال عدالت در مراتب صحة
حدیث ترجیح میدهند و حدیث من کذب علی متعمدا فلیتبوا مقعده
من النار نزد شان متواتر است دیگر انواع فسق کذب را اقبح
می دانند حدیثی که بضعف حفظ یا فسق راوی ضعیف باشد از
تعاضد مرتبه حسن میرسد و حدیث کاذب هیچگاه معتبر نباشد از شخصی
که در تمام عمر یکبار هم کذب ثابت شود حدیث او را همیشه موضوع
میگویند هرگز قبول نمیکنند و حدیثی که مخالف کتاب الله یا حدیث
متواتر باشد یا راوی در عموم بلوی منفرد باشد این حدیث را
متروک میگویند و معتبر ندارند پس کتابها که باین شرایط مقرون باشند
احادیث آنها اگرچه آحاد باشد قبول باید کرد قال الله تعالی و لولا نفر
من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین الآیة دلیل است بر قبول حدیث
احاد و خبر فاسق بی تحقیق البته قبول نباید کرد و قال الله ان جاءکم
فاسق بنبأ فتبینوا و فی قراءة فتثبتوا یعنی خبر فاسق را تحقیق باید کرد
و کذب را حق تعالی قرین کفر گفته حیث قال فاجتنبوا الرجس من
الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله غیر مشرکین به و قال انما یفتری

الکذب الذین لا یومنون با یات الله و اولیک هم الکاذبون کذب
روافض در باب امامت و عصمت وغیره و تکفیر صحابه که در
کتابهای ایشان منقول ست از قران ثابت گشته و قصه های شان همه رد
غیر معتبر اند در عموم بلوی مثل قول بدعوی علی امامت را و اظهار معجزه
و مخالفت شان با صحاب ثلثه و روایات شان از علی رضی الله عنه
و از جعفر صادق مخالف روایات صحیحه اند از علی و جعفر رضی الله عنهما
پس کتب آنها البته واجب الترک ست و حال راویان ان کتب بطول البسط
در شمشیر برهنه ذکر کرده ایم دیگر آن ملعون میگوید که اهل سنة
و جماعة باین نام ازان سبب ماموز شده اند که معویه معتبری نصب کرده
بخشی خود را گفته بود که هر که برین منبر سب بو تراب کند او را نوکر کنند
چون سب میکرد بخشی میگفت که این شخص سنت بجا آورد داخل جماعة
شد لعنت بر دروغ گو در انوقت رسم بخشی گری و نوکری کجا بود
دیگر آن ملعون میگوید که مستحق این اسم شیعه اند که بحکم آیة اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم متابعة ایمه اثنا عشر میکنند اولی الامر
ایمه اند که بحکم آیة انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا طاهر اند خطا و مفترض الطاعة اند نواصب یعنی سنیان
صحابه را یا مجتهدان را یا سلاطین را اولی الامر میگویند و اینها باتفاق
فریقین جایز الخطا اند و حق تعالی منزه ست ازانکه باتباع
جایز الخطا امر کند این ملعون باین تقریر ابله فریب میخواهد که اطفال نو رسته

کنند والله متم نور ولو کره الکافرون وجواب انما یرید الله سابق مذکور
شده ودعوی عصمة بقرآن باطل کرده شد وسنیان متابعة
قرآن میکنند ومتابعة صحابه ومجتهدان ما بین جلیة میکنند
که حق تعالی فرموده ست من یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی
ونصله جهنم وساءت مصیرا وکبار صحابه را اولی الامر حق تعالی
در قرآن فرموده حیث قال ولو ردوه الی الرسول والی اولی
الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم در حق علماء فرموده فاسئلوا
اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ومتابعة سلاطین تا وقتی میکنند که آنها
موافق حکم خدا امر میکنند والا میگویند لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق
قال الله تعالی ان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله والی الرسول الآیة
وشیعه متابعة ائمه نمیکنند متابعة کلینی وغیره مفتریان میکنند کما ذکرنا
دیگر آن ملعون میگوید که سنیان خود مقرانند که خلفاء ثلثه در علم
وشجاعت وسخاوت وکرامت وعرفان وعصمت وطهارت
برابر حضرت امیر نیستند واین سخن اظهر من الشمس ست ومع ذلک میگویند
که خلفای ثلثه افضل اند از حضرت امیر اقول این سخن هم از همان قبیل است
که آن ملعون انکار بدیهیات میکند اهل سنة کی میگویند که خلفای ثلثه
درین صفات برابر حضرت امیر نیستند عصمة نزد اهل سنت خاصهٔ انبیا
وملایکه ست دیگر را ثابت نمیکنند ودر دیگر صفات کمال همه
خلفا برابر بودند عموم وخصوص من وجه در بعضی اما کن اگر ظاهر شود

چه قباحت دارد ابوبکر و عمر را آنحضرت بمنزله سمع و بصر خود فرموده
اینحدیث نزد اهل سنت بدرجه صحت رسیده پس بر آنها چگونه حکم
کرده شود که آنها از دیگری کمتر باشند ابوبکر اگر اعلم الناس نبود
آنحضرت او را با مامت نماز که عماد دین است مقرر نمی ساخت و
از امامت دیگران بمنع بلیغ ابا میفرمود و خود فرموده یؤمکم اقرأکم
بکتاب الله ثم اعلمکم بالسنة وانچه آن ملعون گفته که آنحضرت
در بیهوشی و غشی بود و بلال برای نماز خبر کرد و عایشه از خود گفت
مر ابابکر یصل بالناس این قول محض دروغ است و باطل ابوبکر در جمیع نمازها
که آنحضرت بیرون نیامده بود بحکم آنحضرت امامت کرد فقط
یک نماز نبود و باز آن کاذب انچه گفته که آنحضرت چون یکبار
بیرون آمدند ابوبکر را از دست خود گرفته عقب ایستاده
کردند و خود امامت فرمودند پس از امامت معزول ساختند
این قول او بعزل ظاهر البطلان است آنحضرت او را با مامت
خلق فرموده بودند نه برای امامت خود چون آنحضرت خود تشریف
آوردند ابوبکر از ادب عقب شد بعد از ان در دیگر نمازها
بار ابوبکر بحکم آنحضرت امامت میکرد و دران نماز که آن لعین
ذکر کرده دران هم مروی چنانست فکان ابوبکر یصلی بصلوة
رسول الله صلی الله علیه وسلم والناس یصلون بصلوة ابی بکر
وانچه آن ملعون میگوید که حضرت امیر در مرض موت امامت

آنحضرت میکرد اینهم ثابت نیست و نیز ابوبکر اشجع الناس بود که بعد
وفات رسول کریم صلی الله علیه وسلم برای قتال مرتدان و مانعان زکوة
قیام نمود چون عمر گفت یا امیر المؤمنین اسلام از وفات رسول الله
صلی الله علیه وسلم ضعف پذیرفته توقف باید فرمود او را زجر کرد اجبار
فی الجاهلیة وجوار فی الاسلام در دین ضعف پیش آید و من زنده باشم
و سخی ترین مردم بود در جیش عسرت انچه در خانه داشت تمام
نزد آنحضرت حاضر کرد و پیش از اسلام چهل هزار درم داشته
همه را در راه خدا برآنحضرت صرف کرد و چهار هزار درم بود
که وقت هجرة همراه آنحضرت گرفت رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
مالاحد عندنا ید کافة ماخلا ابی بکر الحدیث و فرمود رسول صلی الله
علیه وسلم ما نفعنی مال احد ما نفعنی مال ابی بکر و ابوبکر را در قران الاتقی
گفته که متقی تر بود از جمیع امت حیث قال وسیجنبها الاتقی الذی
یؤتی ماله یتزکی و مالاحد عنده من نعمة تجزی الا ابتغاء وجه ربه الاعلی
ولسوف یرضی وقتیکه ابوبکر بلال را خرید کرد و آزاد نمود و او را از تعذیب
کافرها رهای داد کافران گفتند که بلال را بر ابی بکر حقی بود که برای
ادای آن حق این عمل کرد حق تعالی تکذیب کفار کرد و این آیت نازل
فرموده دیگر آیات در قرآن که در مدح مسلمانان نازل شده اند
اگرچه سبب نزول بعضی ازان شخصی معین است لیکن همه آنها بصیغه
جمع وارد شده اند مگر این آیت که در مدح ابی بکر نازل شده

بعد

بصیغه اتقی و ضمایر افراد در نزول آیه دلیل ست بر آنکه برابر او کسی
دیگر نیست در حق پیغامبر حق تعالی فرموده ولسوف یعطیک
ربک فترضی و در حق ابی بکر گفته ولسوف یرضی و حق تعالی فرموده
ان اکرمکم عند الله اتقیکم دیگر هیچ آیتی در قرآن نیست که در منقبت
یکی از اصحاب باشد و دیگری در آن شریک نباشد مگر قوله تعالی
فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه
لاتحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه رسول کریم صلی الله
علیه وسلم برائی دفع حزن از ابی بکر معیتہ حق تعالی خود را او را ثابت کرد
و صیغه متکلم مع الغیر آورده و معیته خدا نباشد مگر محسنین را حیث
قال ان الله لمع المحسنین خصوصا معیت خدا را که با سرور پیغمبران بود ابو بکر را
باین آیت ثابت کرده دیگری درین منقبت با ابی بکر شریک نیست
موسی علیه السلام برای تسلی قوم خود گفته ان معی ربی سیهدین معیته
حق بعنوان صفة ربوبیت با خود ثابت کرد و سرور کائنات
معیته او تعالی بعنوان اسم ذات که جامع صفات کمال ست ربوبیت
و غیرها خود را با ابی بکر ثابت کرده فاین هذا من ذاک آن ملعون
این آیت را که بر کمال منقبت ابی بکر دلالت دارد در منقبت
ابی بکر استدلال کرده و گفته که ضمیر علیه در قوله تعالی انزل الله
سکینته علیه راجع ست بآنحضرت صلی الله علیه وسلم و از کور باطنی
خود ملاحظه نکرده که فای سببیه دلالت دارد بر آنکه قول رسول الله

صلی الله علیه وسلم لا تحزن ان الله معنا سببیت دفعه حزن و نزول سکینه
را وظاهر است که حزن ابوبکر بودنه آنحضرت را برآنکه مبادا در آنحضرت
مکروهی بینم آنحضرت را سکینه از سابق بود و سکینه آنحضرت سببیت
این قول را و این قول سبب سکینه ابوبکر آمده و محال است که قول
حضرت سبب سکونت آنحضرت باشد پس ضمیر بے شک راجع بسوی
ابی بکر است و آن ملعون در قصه شب هجرت برای طعن در جناب
صدیق همه سخنها دروغ و مفتری ذکر کرده از انجمله آنکه آنحضرت
ابوبکر را از برآمدن همراه خود منع فرموده بود ابوبکر با وجود
منع در پس آنحضرت برآمد چون آنحضرت دید که کسی در عقب
می آید گمان برد که کسی از اعدا می آید در رفتار شتابی کرد
و انگشتهای مبارک را از ان جلدی از سنگ زخم رسید و خون
برآمد لعنة الله علی الکاذبین تکذیب این سخن ازین آیت معلوم
برمی آید چرا که ثانی اثنین حال است از ضمیر منصوب اخرجه
و زمان حال و ذی الحال واجب است که متحد باشد پس
همراهی ابوبکر منصوص است نه در عقب برآمدن او و انکار
کردن آن ملعون شجاعت عمر و علم عمر را مثل انکار آفتاب است در نصف
نهار تا وقتیکه عمر اسلام نیاورده مسلمانان نماز خفیه میگذارند
رسول کریم دعا کرد که الهی دین مرا قوت ده باحد العمرین یعنی
عمر بن الخطاب یا عمر بن الحکم که بابی جهل ملقب شد حق تعالی

سعادت ازلی برای عمر بن الخطاب تقدیر کرده بود عمر بن
الخطاب ایمان آورد چون عمر اسلام آورد دین آشکار کرد
و نماز بجماعت در پیش گفته بحضر جمیع اعیان قریش بکمال قدرت
گذارده شده و کفار گفتند که حالا انصف شدیم وچون
عمر هجرت کرد بعد از طواف بانک بر کفار زد و گفت اینک
بخدمت نبی الله میروم کیست که با در خود را بی فرزند و فرزند
خود را یتیم کند در برمن آید کسی جراءة نکرد که بروی آید دیگر اصحاب
هر که بر آمده خفیه بر آمد وانچه فتح بلاد در خلافة عمر شده بیرون
از حد حصر ست ابن مسعود گفته که ما زلنا اعزة منذ اسلم و در علم
عمر صحابه اعتقاد میکردند که عمر نه عشر علم برده و ابن مسعود گفته
که اگر در یک پله میزان علم عمر نهاده شود و در پله دویم علم
جمیع قبایل عرب علم عمر راجح باشد غرضکه آن ملعون انچه میگوید
مخالف متواتر است و اهل سنت که شیخین را بر علی تفضیل میدهند
ازانجهة بر افضلیت او اتفاق داشتند که بیهقی از شافعی
روایت کرده که صحابه بعد رسول صلی الله علیه وسلم زیر آسمان
کسی را بهتر از ابی بکر نیافتند لهذا بیعة بادی کردند ذهبی گفته هشتاد
وچند کس از علی رضی الله عنه روایت کرده با فضلیت شیخین
که او در خلوت و جلوت در اماکن متعدده و در وقت خلافت
خود که قوت و شوکت تمام داشت شیخین را افضلیت گفته

هرکه مرا از شیخین افضل گوید او را هشتاد دره زنم که حد مفتری است
عبدالرزاق از شیعه که عالم و منصف بود گفته افضل الشیخین بتفضیل
علی ایاهما علی نفسه ولولا افضل علی نفسه ما فضلتهما علیه کفی بی
وزرا ان احبه ثم اخالفه افضلیت بمعنی کثرت ثواب عند الله
از عقل نتوان دریافت اینجماعه خیر القرون بی آنکه از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم شنیده باشند هرگز نمی گفتند و اگر باز این
روایات متواتره از علی وغیره اصحاب نمی رسید هرگز با فضلیت
احدی بر دیگری حکم نمیکردیم دیگر آن ملعون میگوید که عقیده
سنیان آنست که سب کننده شیخین واجب القتل است وسب کننده
عثمان واجب الحبس است وسب کننده حضرت امیر نه واجب
القتل نه واجب الحبس است و این مسئله از برای آن مقرر کرده اند
تا تقبیح معاویه و یزید و مروان و هشام وغیره بنی امیه که سب
اهل بیت با هزار راه میکردند لازم نیاید و نیز نواصب یعنی سنیان
این ملک چون کمالات حضرت امیر میشنوند در وحشت و غضب
می آیند و از مسایل ائمه طاهرین گریزانند اقول این ملعون هرچه
میگوید غلط و باطل میگوید کتب اهل سنت از احادیث مناقب علی
رضی الله عنه مملو است حب علی عبادة میدانند و سب و شتم
و غیبت ادنی مسلمان را گناه کبیره و فسق میدانند الغیبة اشد
من الزنا در حدیث آمده و حق تعالی میفرماید لا یغتب بعضکم بعضا

و میفرماید الذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد
احتملوا بهتانا و اثما عظیما در شان حضرت امیر رضی الله عنه که بهترین
خلایق است بعد انبیا و بعد شیخین کسی بد گوید او را چرا قبیح نمیدانند
از یزید چون بعضی الفاظ موجب کفر مرویست بظن غالب او را
کافر میدانند و همچنین کسی که مثل او باشد و دیگر همه شان از افاسق
و قبیح میدانند هر که این شنایع را قبیح نداند کافر باشد نمی بینی که شارب
خمر و زانی و قاتل نفس بغیر حق کافر نیست لیکن کسی که شرب
خمر و زنا و قتل را قبیح نداند و حلال فهمد البته کافر است که منکر
قرآن است لیکن معاویه چون از اصحاب بود و رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم غرضا من بعدی لهذا
بد گفتن در حق معاویه جایز ندارند و او را بر خطا میگویند و بعضی
بد علتها که از وبوقوع آمده بود ند آنرا رد میکنند و یزید و امثال
او را لعنت گفتن اگرچه جایز میدانند لیکن عبادت نه میدانند
چنانچه ملاعنه لعنت گفتن در حق خیر امة اخرجت للناس عبادت
میدانند و بعضی علما از لعن یزید و امثال او منع میکنند نه از راه
حمایت یزید بلکه بسبب آنکه حق سبحانه تعالی رسول خود را از لعن
بر قبایل کفار منع کرده بود و گفته لیس لک من الامر شیء او یتوب
علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون و انچه آن ملعون گفته که سنیان
در سب حضرت امیر نه قتل و نه حبس هیچ واجب نمیگویند دروغ

و باطل گفته و تحقیق درین باب آنست که کفر ضد ایمانست ارکان ایمان سابق مذکور کرده شد چیزی که منافی ازان ارکان باشد کفرانست و قتل بران واجبست و چیزیکه منافی آن نباشد اگرچه گناه کبیره بود کفر نبود و قتل بر آن واجب نشود پس کسی که تهمت عصیان برای ابکر یا علی کند کافر نباشد چرا که اهل سنت عصمت خاصه انبیا میگویند و کسیکه تکفیر یکی ازانها کند کافر باشد چرا که مناقب این حضرات از کلام رسول صلی الله علیه وسلم بتواتر معنوی ثابت شده اگرچه بهریک روایت متواتر نباشد پس در تکفیر آنها تکذیب رسول صلی الله علیه وسلم لازم می آید و نیز اسلام و حسنات و طول صحبت آنها با پیغمبر صلی الله علیه وسلم بتواتر ثابتست پس در تکفیر شان وثوق از متواترات برمیخیزد و این همه منجر میشود بانکار قران و نبوة که مبنای آن بر خبر متواتر است بعد تمهید این مقدمه باید دانست که مصریان که عثمان رضی الله عنه را کشتند و بعد ازان او را بد می گفتند و معاویه وغیره که قتال با علی رضی الله عنه کردند آنها تکفیر عثمان و علی نکرده اند که موجب کفر باشد بلکه چون مروان با محمد بن ابی بکر بی علم و اطلاع عثمان غدر کرد و محمد بن ابی بکر با جماعة مصریان آمده خانه عثمان را محاصره کردند و خواستند که مروان را بما سپارند عثمان دانست که اینها او را قتل خواهند کرد و اگرچه عاصی باشد

لیکن واجب القتل نیست در آنوقت عثمان بنا بر ترحم با صلهٔ رحم
او را بمصریان نداد آنها گفتند که عثمان حمایت عاصی کرده
فاسق شد بتهمت فسق او را کشتند و در شان او بد می گفتند
حالانکه عثمان از فسق منزه بود و همچنین معاویه وغیره که با علی
قتال کردند تکفیر آنجناب نمیکردند بلکه معاویه میگفت ما را
با خلافت شما نزاع نیست مگر میخواهم که از قاتلان عثمان قصاص
بگیرند چون قصاص بر شخصی معین ثابت نشده و نیز مصریان شوکت
و قوت بسیار داشتند استیفاء قصاص در متعذر و امیر المؤمنین
بنود هرچند این مقدمه امیر المؤمنین گفت لیکن معاویه غلط کرده
در فهمید خطا کرده همین خیال کرد که امیر المؤمنین دیده و دانسته قصاص
شرعی بجا نیاورد عاصی شد از ینجهت باغی شد لیکن باغی کافر
نمی شود و لهذا علی رضی الله عنه گفته اخواننا بغوا علینا و از سب
لعن برانها منع فرموده و سب شیخین میکنند مگر قوم روافض
و انها اول تکفیر شیخین بلکه تکفیر جمیع صحابه میکنند در ینصورت
تکذیب رسول و تکذیب تمام قران که از مدح صحابه پر است
لازم می آید و نبوة که بتواتر ثابت شده چون اول طبقه تواتر که جماعة
اصحاب رسول است از احتجاج ساقط شود بر تقدیر صحة آنها نبوة
ثابت نمی شود لهذا علما فتوی داده اند که هر که سب شیخین
کرده واجب القتل است و هر که سب حسینین کرده واجب التعزیر

والجسر است واگرنه اهل سنت اگرچه باتباع قران اول شیخین را
افضلیت میگویند لیکن همه را واجب المحبة و واجب التعظیم یکسان
میدانند و اگر کسی را بایکی از آنحضرت محبت زیاده باشد
هم مضایقه ندارد نمی بینی که مرید را با پیر خود محبت می باشد
با دیگر اولیا که از پیر او باتفاق فضل در شرف اند آنقدر نمی باشد
درین چه باس است الانسان عبد الاحسان زبسکه امیر المومنین
علی قطب ارشاد کارخانه ولایت است و لهذا آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود انا مدینة العلم و علی بابها پس چون اولیای
امت را فیض از آنجناب بیشتر رسد اظهار محبت در آنجناب
بیشتر میکنند و آنچه ملعون میگوید که نواصب یعنی سنیان
از مسایل ائمه طاهرین گریزانند دروغ میگوید اهل سنت احادیث
مرفوعه آنحضرت صلی الله علیه وسلم و موقوفه بر اصحاب و ائمه
اهل بیت در کتب خود می آرند و باعتبار ملاحظه ناسخ و منسوخ
و صحیح السند و ضعیف تحقیق و تدقیق کرده قول راجح را اختیار
میکنند و از روایات کلینی و مانند وی کذابان گریزانند
که رسول فرموده صلی الله علیه وسلم من حدث حدیثا و هو یری
انه کذب فهو احد الکاذبین و حق تعالی میفرماید و لا تقف ما لیس لک
به علم و میفرماید ان جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا و فرموده لا تطع
منهم آثما او کفورا و مسایل که آن ملعون مذکور کرده تحقیق و تفتیش

آن در کتب فقه است اینجا گنجایش بحث دران مسایل نیست دیگر آن ملعون برای تقویت مذهب خود حدیث ترکت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی لن تضلوا ما ان تمسکتم بهما آورد این حدیث حجه است برای اهل سنت و ابطال مذهب روافض که کتاب الله مبطل مذهب آنهاست چنانچه بالا ذکر کردم و مملوست از مدح صحابه که آن ملعونان تکفیر شان می میکنند و عترة اگر مخصوص باولاد فاطمه علیها السلام داشته شود هم روافض سوای ده کس از آنها همه شانرا تکفیر میکنند و اهل سنت روایات حدیث از آنجماعة و از اصحاب رسول الله میکنند و انچه روافض روایت کرده اند همه کذب مفتری است والله که ائمه از آنها بیزار اند ائمه خلاف کتاب الله هرگز نمی گویند چنانچه روافض میگویند و اولیای اهل سنت سلسله ارادة خود بآنها درست دارند و اگر عترة جمیع قریش را گویند در آنحضرت البته روافض باعتراف خود مخالف عترة آنحضرت اند در قاموس گفته الرجل اخص اقاربه وقیل اهل بیته الاقربون وقیل عشیرته الاقربون والابعدون منهم و شک نیست که از اقارب آنحضرت اخص آنست که کمال متابعت وی دارد نه ابولهب و مانند آن و اخص اقارب آنحضرت خلفای اربعه اند بودند که از بدو اسلام تا آخر عمر و بعد وفات مناصرة الدین اکردند دیگر انچه آن ملعون گفتگوی جهالت مانند لف حریر و مانند آن کرده قابل آن نیست که متصدی

جواب او باید شد و چون ملاحسین بر خلاف صدیق حجة باجماع
صحابه کرده آن ملعون میگوید که اجماع نشده علی با صد و پنجاه
کس از بنی هاشم و طلحه و زبیر و عباس و سعد بن عباده با دو صد
کس و مالک بن نویره با صد کس بیعة نکرده بودند چون سعد بن
عباده بگریخت و مالک بن نویره با صد کس کشته شد و احراق
باب علی و تکذیب شهادت او کردند بعد شش ماه علی بیعت کرده
میگوید که اگر جمله یکصد هزار و بست چهار هزار صحابه ده کس
یا پنج کس مخالف میشدند اجماع نمیشد چه جای انکه مقدار
پانصد کس مخالفت نموده اند گوییم کلام آن ملعون همه دروغ و
باطل است و بیعت کردن انصار و مهاجرین بتواتر ثابت است
و علی چندی که بیعت نکرده بود عذر آن اظهار نموده
و انچه این ملعون ذکر کرده که پانصد کس بیعت نکردند مناقض
کتب روافض است که نوشته اند که علی و فاطمه و حسنین را همراه
گرفته خانه بخانه مهاجرین و انصار گشته کسی فا قتا و نکرد مگر
چهار کس مقداد و سلمان و ابوذر و زبیر و بر تقدیر تسلیم آن
پانصد کس که بیعت ابی بکر نکردند آنها بیعت علی هم نکرده اند
و علی از انها بیعة طلب نکرده پس چنانچه یک لک و بست و
سه نیم هزار کس که با ابی بکر بیعة کردند بر باطل بزعم روافض
اتفاق کردند این پانصد کس هم بر عدم بیعة علی با انها متفق شدند و اجماع

تمام امت بر باطل لازم آید و آن باطل است بنص قرآن وحدیث
والا لازم آید که آنجماعت خیر امة و امت وسط نباشند پس حق همانست
که علی هم بیعت کرده همان زمان بعد شش ماه بیعت کرده و هم صحابه
بیعت ابی بکر و عمر و عثمان کردند و همیشه همراه شان جهاد میکردند
و غنیمت و سرداری میگرفتند آنها میخواندند پس انکار این اجماع
مثل انکار آفتاب است در نصف النهار پس اجماع که بعد شش ماه باشد
منعقد شد و نیز دلیل اجماع که حجت باشد بر حاضر و غایب کتابهاست
که بمعاویه نوشته و آن کتابها بعبارات متعدده در نهج البلاغة
که اصح کتب و افضل است موجود است یکی از آنها بنا بر اختصار می
نویسم اما بعد فان بیعتی یا معاویة لزمتک و انت بالشام
لانه بایعنی القوم الذین بایعوا ابا بکر و عمر و عثمان و علی ما بایعوهم
فلم یکن للشاهد ان یختار و لا للغایب ان یرد و انما الشوری
للمهاجرین و الانصار فان اجتمعوا علی رجل و سموه اماما کان لله رضی
فان خرج منهم خارج بطعن او بدعة ردوه الی ما خرج منه فان
ابی فقاتلوه علی اتباعه غیر سبیل المؤمنین و ولاه الله ما تولی
و نصله جهنم و ساءت مصیرا این کتاب علی نص جلی است
بر ثبوت اجماع بر خلافة خلفاء ثلثه و آنکه اجماع حجت است مستند الیه

بقوله تعالی و من یتبع غیر سبیل
المؤمنین نوله ما تولی و نصله و ساءت مصیرا

وانچه آن ملعون گفته که ابوبکر بت پرستی تا چهل سال یعنی
پیش از اسلام کرده و خمر خورده گوییم بروایات صحیحه
ثابت است که ابوبکر در جاهلیة هم بت را سجده نکرده و نه
خمر خورده و نیز بت پرستی پیش از اسلام و خوردن خمر پیش از
حرمت آن قدح در عدالت نمیکنند قال الله تعالی الذین امنوا
وعملوا الصلحت وآمنوا بما نزل علی محمد کفر عنهم سیئاتهم واصلح
بالهم و قال لیس علی الذین امنوا وعملوا الصلحت جناح فیما طعموا
اذا ما اتقوا وامنوا وعملوا الصلحت ثم اتقوا وامنوا ثم اتقوا
واحسنوا والله یحب المحسنین واگر قادح در عدالت می بود اکثر
اصحاب پیش از اسلام بت پرستی کرده بودند آنها را حق تعالی
خیر امت نمی گفت اقول دیگر برهان بر صحت خلافت خلفاء اربعه
آنست که حق تعالی میفرماید وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا
الصلحت لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و
لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا
یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا یعنی حق تعالی وعده کرده است
مسلمانان صالحان را از شما یعنی از اصحاب که آنها یعنی یکی را
از آنها خلیفه سازد در زمین و قوة دهد دین آنها را که حق تعالی
آن دین را برای آنها قبول کرده است و خوف آنها را از کفار
دور کرده امن دهد تا عبادت خدا کنند بتوحید این آیت

وعملوا الصلحت ... کفر عنهم سیئاتهم

دلیل ست برانکه خلافت خلفاء راشدین حقست حق تعالی آنهارا
خلیفه کرد وقوت داد بقسمی که کسری وقیصر را برهم زدند وخزاین
عرب وعجم را مسلمانان قسمت نمودند اگر مذهب روافض حق باشد
خلف در وعده الهی لازم آید چه براعتقاد فاسد آنها علی
واشیاع او تقیه میکردند وقوة براظهار دین حق نیافتند
در جان ومال خود خایف ماندند ونماز که عماد دین ست
ازخوف خلیفه ابوبکر وعمر وعثمان میخواندند وآنها را العوذ
بالله منها کافر میدانستند وعلی دختر خود در نکاح عمر داد
وقرآن تحریف کرده خلفا را تمام عمر خوانده تا آنکه در ایام
خلافت خود هم برخواندند قران خود قدرت نیافته چنانچه
مرتضی که از اکابر علمای شیعه ست در کتاب تنزیه الانبیاء
والائمه بدان تصریح کرده ست ودیگر ائمه بنوبت خلافت
نرسیدند ودین حق را پوشیده بیاران خود می گفتند
وظاهر بدروغ چیزها می گفتند که در اعتقاد فاسد
آنها کفر ست واگر روافض دعوی بی دلیل کنند که
انجاز این وعده موقوف بر ظهور مهدی است گفته شود
که کلمه منکم در قوله تعالی وعد الله الذین امنوا منکم از آن
ابی ست ونیز قوله تعالی الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق
الا ان یقولوا ربنا الله الی قوله تعالی الذین ان مکناهم

فی الارض اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا بالمعروف
ونہوا عن المنکر این آیۃ صریحست کہ اتفاق مہاجرین در حالت
قدرۃ بر باطل نباشد و بر صحۃ خلافۃ خلفاء اربعہ خصوصا
بر خلافۃ صدیق اکبر احادیث بسیار دلالت دارند کہ در
شمشیر برہنہ ذکر کردہ ام اما چون روافض بر احادیث +
مرویہ اہل سنت اعتماد ندارند لہذا ذکر نکردہ شد اما اتفاق
صحابہ دلیل قویست بر صحۃ آن احادیث و مطاعن خلفاء ثلثہ
کہ روافض بافتہ ذکر میکنند اکثر قصہہای مرویہ شان
دروغ و باطل ست و بعضی روایات صحیحہ را از بدگمانی
خود بر محامل فاسدہ حمل کردہ اند جواب مطاعن بتفصیل در
در شمشیر برہنہ ذکر کردہ ام اینجا ہمین قدر سخن کافی ست
کہ جماعتی را کہ حق تعالی خیر امت و امت وسط گفتہ و سابقون
اولون وغیرہ کلمات لایحصی گفتہ و ابو بکر و عمر و افضل الجماعۃ
باتفاق انہا انچہ کردہ باشند حق و صواب کردہ باشند و خلاف
امر خدا و رسول نکردہ باشند ازان جماعت شہود لہم بالخیر
امر معروف و نہی منکر بظہور می آید کما یشہد بہ القرآن کبیر
خلاف امر خدا از انہا چگونہ بظہور کند دیگر ملا حسین برای
اثبات خلافت خلفاء ثلثہ وجوہ دیگر بعبارات پریشان مذکور
نمود و مطالبہ قویہ را بعنوان مستند لالات خطابیہ نوشتہ

وملعون بر دوجواب آن پرداخته بعد از ذکر احتیاج نوشتن
آن وجود نبود اما از بهر رد وسوسه شیطان رجیم گفته میشود
یکی از جمله خلاصه کلام ملا حسین آنست که علی دعوی خلافت نکرده
خلافت ترک نموده و متابعت خلفای ثلثه نموده نماز خلف
شان خوانده تا بست و چهار سال ومصاحبت مناصره شان
واطاعت شان کرده اگر این امور طوعا ورغبة بود چنانچه
اهل سنت میگویند پس خلافت آنها ثابت شد و اگر کرها بود
و بر دعوی خلافت و ترک متابعت قدرت داشت چند رذیله
بجناب پاک علی رضی الله عنه راجع میشود و نفاق و ریا و ارتکاب
معصیت را اقول لزوم جبن و نفاق و ریا ظاهرست و ارتکاب
معصیت بدو وجه ست یکی ترک ایتان امر الهی چون مامور بود بخلافت
و قد قال الله تعالی فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة
او یصیبهم عذاب الیم دوم اطاعت کفار و قد قال الله تعالی
یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین والمنافقین و قال الله تعالی
و لا تطع منهم آثما او کفورا و قال سبحانه و لا تقعد بعد الذکری
مع القوم الظالمین و قال الله تعالی فلا تقعد معهم حتی یخوضوا
فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ملا حسین گفته و اگر علی
قدرت نداشت مغلوب باشد و مغلوب بودن شیر خدا مستبعد است
اقول این تقریر خطاب نیست بلکه باید گفت که در صورتیکه علی

مغلوب باشد باوجودیکه بردین حق باشد و دیگران بر باطل
لازم آید خلف در وعده الہی حیث قال ولیمکنن لہم دینہم الذی ارتضی
لہم ولیبدلنہم من بعد خوفہم امنا و نیز قولہ تعالی اکملت لکم دینکم
واتممت علیکم نعمتی صادق نباشد روزیکہ پیغمبر خدا مبعوث
شد نبی صلی اللہ علیہ وسلم و علی رفیق او بود و چند کس دیگر ہم بودند
روزیکہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم وفات یافت علی تنہا ماند و کسی موافقت
نکرد زہی تکمیل دین بر قول آن ملعونان شیعہ اگر علی مغلوب بود
بروی ہجرۃ کردن از مصاحبۃ ظالمان واجب بود در ترک واجب
کردن معصیۃ لازم می آید قال اللہ تعالی ان الذین توفاہم الملائکۃ ظالمی
انفسہم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن
ارض اللہ واسعۃ فتہاجروا فیہا فاولئک ماواہم جہنم وساءت مصیرا
وقال اللہ تعالی ان الذین امنوا ولم یہاجروا ما لکم من ولایتہم
من شئ حتی یہاجروا در کریمہ انما ولیکم اللہ ورسولہ والذین امنوا
الذین یقیمون الصلوۃ ویؤتون الزکوۃ وہم راکعون ولایۃ
علی ثابت کردہ استدلال بر امامت و عصمۃ میکنند و
ازین آیت بسبب عدم ہجرۃ سلب ولایت لازم
می آید نعوذ باللہ من خرافاتہم درین مقام آن ملعون
خبط کردہ کلامہا متناقض می آرد گاہی میگوید کہ علی
خلافۃ ترک نکردہ کار خلیفہ چہار چیز است یکی ارشاد مسلمین

بتعلیم اوامر و نواهی دوم الزام کفار بدلایل و معجزات سیوم
بداد مظلومان رسیدن چهارم محافظت عالم کردن علی
اینهمه امور میکرد باز گفته فرضنا انهم کانوا مستحقین فی الخلافة
حسابته و ارشاده و فی امداده و اعماضه اقول ارشاد
مسلمین بتعلیم اوامر و نواهی و الزام کفار بدلایل مختص بخلفاء
نیست کار علماء است جمیع صحابه بدان مشغول بودند و بعد
شان علماء امت بدان قیام دارند بلکه آن ملعونان میگویند
که علی تقیه میکرد و در ظاهر بخوف اعدا چیزی دیگر میگفت
و خفیه بیاران خود چیزی دیگر می گفت درین صورت تعلیم
اوامر و نواهی نشد بلکه تخلیط شد و چون آن لعاعنه اصحاب رسول
و خلفاء را کافر میدانند و علی آنها را متابعت میکرد پس الزام
کفار کجا بوقوع آمد و کرامات و خرق عادات هم از اکثر صحابه
و از اولیاء امت که همه شان از اهل سنت و جماعت بودند
بظهور آمده زیاده از حد است و قدر مشترک آن بدرجه
تواتر رسید انکار ان انکار متواتر است و نصر مظلوم
از ظالم و محافظت اسلام و اشاعة دین و علوم دین
بجهاد با کفار و اقامت حدود قصاص و فصل خصومات که مخصوص
بخلفاست از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بظهور نیامده مگر در
رفاقت و متابعة خلفاء ثلثه پس قول آن ملعون ظاهر البطلان است

وشک نیست که انچه اسلام شیوع یافته در وقت ابی بکر وعمر و
عثمان وسعی آنحضرت شده بعد ازان سلاطین و امرا ایران
وتیره گرد آمده اند وانچه آن ملعون گفته که آنها بنیابت
وارشاد وامداد علی کرده اند این قول ظاهر البطلانست
نیابتهٔ کی متحقق شده معهذا این قول وصریح اعترافست
که دین و مذهب اینهمه نیکی بود نایب مخالفهٔ مثبت میکند
وشخص آمداد مخالفان میکند پس تکفیر آنها راجع می شود
بتکفیر حضرت امیر نعوذ بالله منها وانچه آن ملعون قصه مذکور
کرده همه دروغ و باطلست و درباره ترک دعوی خلافت
آن ملعون میگوید که علی تا شش ماه بلکه تا دونیم سال مخالفهٔ ابی بکر
کرده دیر ثانی وثالث بارها حجت ساطعه قایم نموده الزام میداد
دبرآنکه در غدیر خم رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا خلیفه کرده بود
از سی کس گواهی خواست ویکبار سی کس گواهی دادند آنهمه
دروغ وافتراست واگر الزام میداد موافقه ومتابعهٔ چرا
میکرد واقوال و تا شش ماه بلکه تا دونیم سال باهم متعارضست
و در جواب متابعت امیر آن ملعون میگوید که امیر خود فرموده
که بعد رحلت سرور کائنات مردم مخالفت من نمودند
اگر انها را بتیغ میکشیدم یهود و نصاری و دیگر کفار
ومنافقین میگفتند که چه طور پیغمبری بود که یاران او باهم جنگها

جنگها نموده هلاک شدند از دیار اسلام و مسلمین مرتفع می‌شد
این جواب باطل و افترا است بر امیر چه این جواب اعتراض
یهود و نصاری را تقویة میکند دفع نمیکند اگرچه انها بسبب
تقیه علی از اعتراض باز ماندند آنها بگویند که چه طور پیغمبر بود
که یاران او بمجرد مردن او از دین برگشتند و فرموده
پیغمبر را پس پشت انداختند و باهم نفاق و عداوت دارند
و چه قسم کلام خداست که بتکمیل دین ناطق است و مدح
چنین مردم کرده و الف بین قلوبهم گفته و چه قسم خداست
که این قدر خبر نداشت که اینها بعد پیغمبر مرتد خواهند شد
رضی الله عنهم و رضوا عنه گفته و اولئک هم المؤمنون حقا
گفته از باطن شان خبر نداشت باز آن ملعون جواب
دویم از متابعة گفته که اهل حق قلیل بودند و اهل بغی کثیر بودند
و خوف اسد الله الغالب از راه جبن نبود بلکه بسبب ملاحظه دو
امر بود یکی آنکه انبیا و اوصیا گاهی بسبب مصالح خفیه
اغماض از اهل بیت باطل میکردند چنانچه حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم در روز حدیبیه صلح کردند این
هر دو جواب شعران هستند که حضرت علی قدرت بر ترک
متابعة میداشت لیکن بنا بر مصلحتی ترک مخالفة کرده
جای دیگر آن ملعون میگوید که حال علی رضی الله عنه

در وقت خلافت خلفاء ثلثه مثل حال نبی صلی الله علیه وسلم بود بعد هجرة
این هر دو جواب بر تقدیر قدرة علی ست بر مخالفة و میگوید
که بر تقدیر عجز و مغلوب بودن علی هم قباحتی لازم نمی آید که
نوح علیه السلام گفت رب انی مغلوب فانتصر و موسی علیه السلام
گفت ففررت منکم لما خفتکم و لوط علیه السلام گفت لو ان لی بکم
قوة او اوی الی رکن شدید و هارون علیه السلام با بنی اسرائیل
وقتیکه گوساله را پرستیدند قتال نکرد و گفت ان القوم استضعفونی
وکادوا یقتلوننی و حق تعالی در حق سید المرسلین میفرماید اذ
اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار آنحضرت تا ده سال
نماز در تنهاخانه میخواند باوجودیکه علی و دیگر صحابه رفیق او بودند
و انبیا هم در بعضی احیان مغلوب میشدند حق تعالی در قرآن
میفرماید و یقتلون النبیین بغیر حق کی خبر و دیگر و زر سید پیغمبرا
کشته بود علی اگر مغلوب شد قباحتی بجناب پاک او لازم نمی آید
اینهمه اقوال آن ملعون واهی و باطل ست و آنچه فقیر استدلال
کرده جواب آن نمیشود رسول کریم صلی الله علیه وسلم در مکه
مغلوب بود و در آنوقت آیة الیوم اکملت لکم دینکم نازل
نشده بود و قدرت قتال نداشت حیث قال الله تعالی
واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان
یتخطفکم الناس و در آن وقت آنحضرت مامور بقتال نبود

بلکه مامور بود بعدم قتال قال الله تعالی الم تر الی الذین قیل لهم
کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة واتوا الزکوة بعد ازان مامور شد
بقتال حیث قال فلما کتب علیهم القتال اذا فریق منهم یخشون
الناس کخشیة الله او اشد خشیة پس چون کفار قصد قتل
آنحضرت کردند وانصار را الله برای امدگاری عهد بستند حکم شد
بهجرة پس آنحضرت باراده قتال از آنجا هجرة کردند قال الله تعالی
اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک الآیة پس چون
آنحضرت بقتال مامور شد وکتب علیکم القتال الآیة نازل شده
وقوله تعالی الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم وهموا باخراج الرسول وهم
بدأوکم اول مرة اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین
بعد ازان قتال منسوخ شد تا وقتیکه دین کامل شد والیوم اکملت
لکم دینکم نازل شد وهارون علیه السلام هم وقت گوساله پرستی
از بنی اسرائیل مغلوب بود کادوا یقتلوننی فرمود و مامور بقتال
نبود بلکه موسی او را گفته بود اصلح ولا تتبع سبیل المفسدین و لوط
البته مستضعف بود که لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید گفت
وموسی علیه السلام وقتیکه قبطی را خطا کشت در آنوقت نبی نشده
بود ومستضعف هم بود کسی از آنحضرات باوجود کمال ضعف
متابعت کفار نکرده وموافقت ومناصرة شان ننموده در حالت
مغلوبی مقتول شدند یا هجرة کردند علی رضی الله عنه اگر قوة قتال داشت قتال میکرد

که قتال منسوخ نشده بود اگر مغلوب بود هجرة میکرد یا مقتول شد
رسول کریم در وقت مغلوبی اگرچه در وقت مغلوبی نماز
خفیه میخواند متابعة و مناصرة کفار نکرده و انچه آن ملعون
میگوید که موافقة علی مانند صلح حدیبیه بود صلح حدیبیه را
اینجا چه مشابهة در حدیبیه آنحضرت مستعد جنگ بود و از صحابه
بر جنگ و قوت بیعة گرفته بود قال الله تعالی لقد رضی الله
عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم
فانزل السکینة حق تعالی او را از قتال باز داشت حیث
قال هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکة من بعد
ان اظفرکم علیهم و حکمة در منع از قتال آن بود که فرمود
لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات لم تعلموهم ان تطؤوهم
فتصیبکم منهم معرة بغیر علم لهذا آنحضرت بحکم خدا صلح کرد و صلح
کردن با کفار عند المصلحة جایز است حیث قال الله تعالی
وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله لیکن متابعة و مناصرة
و موافقت کفار حرام است قال الله تعالی یا ایها الذین
آمنوا لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی
الایمان و من یتولهم منکم فانه منهم رسول کریم صلی الله
علیه و سلم در حدیبیه متابعة و موافقة با کفار نکرده مصاحبة
علی را با صحابه مثل النبی با کفار پیش از هجرة یا در صلح حدیبیه

مشابهة دادن اثبات متابعة و موافقت نبی کردنست مر کفار
واین کفر صریح ست کما لا یخفی و باز آن ملعون گفته که علی در وقت
خلفاء ثلثه قتال نکرد تا اہل حق بسبب قلة مقتول نشوند و سست
ایمان مرتد نکردند لہذا ست و چہار سال حال او و قتل حال
نبی بود سیزده سال پیش از ہجرة و پنج سال ایام خلافة
او مشابهة ده سال آنحضرت بود بعد ہجرة که دمار از روزگار
کفار بر آوردند علی بعد فراغ از قتال طلحه و زبیر چون
متوجه جنگ صفین شد عرض لشکر خود دیده فرمود کنت
انتظر ہذه الکثرة یعنی بعد کثرة لشکر قتال کرد اقول واضح کردم
که مشابهة دادن صحبة علی با صحابه بصحبة نبی با کفار کفر
صریح ست و مشابهة دادن قتال علی با اغیان بقتال
نبی صلی اللہ علیه وسلم با کفار نیز باطل ست اگر این قتال
مثل آن قتال می بود امیر المومنین حسن علیه السلام با معاویه
صلح نمیکرد و ترک خلافة کرده خلافت بوی نمیگذاشت
چه کثرت انصار در آنوقت موجود بود کسانیکه ہمراه علی مرتضی
بودند ہمراه حسن مجتبی نیز بودند و حسن مجتبی در شجاعت و دین
و علم و دیانت مثل پدر بزرگوار خود بود و بر مذہب روافض
ہر دو معصوم بودند رسول صلی اللہ علیه وسلم ہیچگاه تقیة
کفار نکرده نه در حالت ضعف نه در حال قوة حسن مجتبی در زمان

توۃ چرا متابعت کرده این دلیل صحیح ست که باغیان مسلمان بودند و خلافت معاویه گو بهتر نبود لیکن جایز بود ولهذا علی مرتضی یاران خود را فرموده اصبحنا نقاتل اخواننا فی الاسلام علی ما دخل فیه من الزیغ والاعوجاج والشبهة والتاویل واز اینجاست که علی رضی الله عنه از سبی منع فرموده کذا ذکر الرضی فی نهج البلاغة ورسول کریم صلی الله علیه وسلم درحق حسن فرموده ابنی هذا سید لعل الله یصلح به بین فئتین عظیمتین من المسلمین دیگر آن ملعون میگوید که ابوبکر در جنگ احد و حنین گریخته و عمر و عثمان در مواضع عدیده گریختند فتح هیچ غزوه بنام آنها نیست اقول ابوبکر و عمر در جنگ احد و حنین ثابت قدم ماندند گاهی نگریخته اند و شجاعت شیخین سابق مذکور شد بلکه تمام اصحاب شجاع بودند قرآن و دیگر تواتر اخبار بر آن دلالت دارد قال الله تعالی لکن الرسول والذین آمنوا معه جاهدوا باموالهم وانفسهم و دو مرتبه که شکست اسلام افتاده یکی روز احد دویم روز حنین بنا بر زجر بود از حق تعالی حق تعالی هر دو مرتبه بخشید روز احد رسول خدا صلی الله علیه وسلم جماعتی را برمقامی استاده ساخته فرموده بود که ازینجا حرکت مکنید فتح باشد یا شکست چون لشکر کفار هزیمت یافت مردم

متوجه غنیمت شدند انها هم متوجه غنیمت شدند باین معصیت شکست
لشکر شد قال الله ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان
انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا ولقد عفا الله عنهم ان الله غفور رحیم
و روز حنین چون کثره لشکر اسلام دیدند در نفس بعضی
را بنوعی لشکر نظر افتاد حق تعالی عجز بشر ظاهر کرد قال الله تعالی
اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض
بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله
و علی المؤمنین دیگر آن ملعون کلام امام شافعی و مولانا
رومی و مولانا عبد الرحمن جامی رضی الله عنهم بر صحت مذهب
خود سند می آرد قال الشافعی لو کان الرفض حب آل
محمد فلیشهد الثقلان الی رافض و بهمین معنی جامی
گفته فرد گر بود رفض حب آل نبی * رفض فرض ست بر ذکی و غبی
و مولوی روم میفرماید بیت تو بتاریکی علی را دیده *
زان سبب غیری بر و بگزیده * آن ملعون در مثنوی
مولوی قصه حضرت معاویه که با شیطان لعین بیان نموده
ملاحظه نکرده که او را خال المؤمنین گفته این ملعون زبسکه سیاه
باطن ست بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون ازین جهت
قدر علی و غیره اصحاب نشناخته آنها را نسبت ریاست
و غیره متاع دنیا باهم مغائر و دشمن خیالی کرده است

بود در حقیقت همه یک اند و کلام شافعی جامع عین مذهب
اهل سنت است که انکار از لفظ نیست بلکه انکار از عقاید فاسده
آنهاست اگر رفض عبارت از حب اهل نبی می بود اهل سنت
و جماعت باین اسم احق می بودند که با جمیع آل نبی محبت دارند
نه روافض که سوای ده دوازده کس با همه شان عداوة
دارند و تکفیر میکنند کلمه لو که در کلام شافعی آمده بموضوع است
برای انتفاء ثانی لاجل انتفاء الاول آنرا آن ملعون ملحوظ نکرده
یعنی عبارت شافعی آنست که رفض که مبغوض اهل حق است
عبارت از حب آل نبی نیست و آنها حب ندارند اگر می بود ما بدان
نام مسمی میشدیم نه آنها ملا حسین گفته که بمذهب شیعه امام معصوم
می باید حضرت امیر است و چهار سال نماز پس خلفاء ثلثه خواندند
پس نماز آن حضرت تا بست و چهار سال فاسد شد آن ملعون
میگوید که ملا حسین در فهمید غلط کرده عصمت نزد آنها در امام
بمعنی خلیفه نبی شرط است نه در پیش نماز آری در پیش نماز اجتناب
از کبایر شرط است اقول هنوز الزام باقی است که آن ملاعنه
تکفیر آنها میکنند پس نماز البته فاسد شد و آنچه آن ملعون میگوید
که حضرت علی فاتحه و سوره میخواندند و ثلثه از مانند ستون
مسجد سید انست این قول باطل است و مثبت ریا و نفاق بر آن
جناب منزه از این صفات ارکان نماز فقط قراءة نیست متابعة

ودر رکوع وسجود وقیام وقعود ومصلی را با غیر مصلی البته مفسد
نماز ست ومشابهته باستون مسجد دارن هر یان ست ستون
مسجد رکوع وسجود نمی کنند دیگر ملا حسین گفته که شیعه میگویند.
که ده سیپاره در حق علی نازل شده بود آنرا اصحاب پنهان
کردند درین مقام آن ملعون گفته که این سخن غلط ست محمد بن
بابویه قمی گفته که قرآن منزل همین سی سیپاره اند گویم ازین
اعتراف مذهب اهل سنته ثابت شده که درین سی سیپاره هرگز
ذکر امامة وعصمة ائمه نیامد باز آن ملعون میگوید که قران
بی تحریف نزد ائمه اثنا عشر ست در وقت مهدی ظهور خواهد کرد
این قول مناقض قول سابق ست وانکار قوله تعالی وانا له لحافظون
لازم می آید که حفظ الهی منافی تحریف ست دیگر آنکه اگر ائمه را
مخفی کردند ترک تبلیغ مستلزم وعید وان لم تفعل فما بلغت
رسالته لازم آید ونیز آن قران که قهرا بعد قرن زیاده
از یکهزار سال ادی آن نباشد متواتر نباشد وخبر احاد موجب قطع
نیست خصوصا در مقابله ودعوی عصمت ائمه بی دلیل است
دیگر افترای آن ملعون آنست که میگوید که در تفاسیر اهل سنته
موجود ست که در قران بود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک ان علیا مولی المومنین عثمان آنرا حذف کرده دیگر
آن ملعون میگوید که ابوبکر وعمر وعثمان را بعضی علماء منافق میگویند

وبعضی میگویند که مرتد بودایند و بعضی گفته اند که صحابی فاسق و
فاجر بوده اند اقول علمای روافض که مثل علمای یهود و
نصاری انکار حق و نبوة محمد صلی الله علیه وسلم میکنند
کمثل الحمار یحمل اسفارا هستند و علمای دین جماعت صحابه را
بمقتضای آیات قرانی که سابق مذکور شد افضل از جمیع
ناس بعد انبیا میدانند و از جمیع صحابه خلفای اربعه را افضل
میدانند چراکه چنانچه بتواتر نبوة آن سرور علیه السلام
ثابت شده بهمان تواتر ثابت شده که اینها از دیگران در
اسلام و رفاقت آنحضرت در حالت مغلوبی اسبق بوده اند و اعتراف
صحابه بافضلیة اینها متواتر ثابت شده است حق تعالی
رسول کریم را بر حال منافقان آگاه ساخته بود فرموده ما کان
الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب
و آنحضرت را از اطاعت منافقان منع کرده و حکم کرده
بجهاد و تغلیظ بر انها قال الله تعالی ولا تطع الکافرین والمنافقین
وقال الله تعالی یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم
اگر آنحضرت را از حال منافقان علم نمیدانند تکلیف ما لا یطاق
لازم آمدی و آنحضرت ابوبکر و عمر را در هر امر مشیر و وزیر
داشته اند و در مرض موت باتفاق خلق که آنحضرت خود دیگر ند
ابوبکر را نایب خود کرده پس کسیکه اینها را منافق گوید یا در

شک آرد

فضل آنها منکر نبوة آنحضرت باشد و منکر قرآن باشد و کفره
رفضه که دعوی ارتداد این حضرات میکنند نیست مگر بسبب
خلافة و عدم ایمان شان بامامت علی سابق مذکور شده که
اگر ایمان بامامت علی رکن ایمان باشد و در قران مذکور نیست
پس قرآن تبیانا لکل شئ و تفصیل کل شئ نباشد پس دعوی
ارتداد هم باطل ست و ارتداد ایشان مستلزم ارتداد جمیع
اصحاب ست که قران از مدح شان عموما و خصوصا و وعده
انها به بهشت مملو ست اسلام بسعی ایشان شیوع یافته و مرتدان
ایشان قتل کردند با وجود این اخبار متواتره دعوی
بر ایشان هم مثل انکار نبوة ست اگر فضایل شیخین که از
اخبار متواتره ثابت شد بعد بهمه نفاق یا ارتداد ممکن باشد
فضایل علی باین اخبار چگونه ثابت شود کتب و روایات و اثر نیز
قرآن مکذب ست عبدالله بن سبا وغیره منافقان که بنا
رفض نهادند غرض شان همین بود که شک در ایمانیات
مسلمانان فتد یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم والله
متم نوره و لو کره الکافرون لولا اذ سمعتموه قلتم
ما یکون لنا ان نتکلم بهذا سبحانک هذا بهتان عظیم یعظکم
الله ان تعودوا لمثله ابدا ان کنتم مؤمنین قلت لکنهم عادوا
لمثله بل اغلظ منه حیث نسبوا اخیار المسلمین الی الکفر

پنج فماهم بمؤمنین غرض در بد گفتن صحابه نسبت قرآن لازم می آید خصوصا بد گفتن خلفای اربعه را که آنها سابقانند در اسلام و ستوده حق اند جل شانه قال الله تعالی والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه واعد لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذالک الفوز العظیم مذهب ع افضل آنست که سوای چهار کس ابوذر و مقداد و سلمان و عمار دیگری اسلام نیاورده اند و عامه صحابه سابقین مع لاحقین بد میگویند چون بطلان این قول از قرآن اظهر من الشمس بود اینجا این ملعون مذهب خود گذشته اعتراف نموده که هیچکس را از اصحاب خصوصا خلفای راشدین را بد گفتن روایت در اصحاب بودن با آن چهار کس ناصران احد و خیبر و حنین را ضم کرده و از قید ناصران بزعم فاسد خود قومی را که روز احد و روز حنین اتفاق فرار افتاده بود خارج کرده حالانکه طلحه از کاملترین ناصران روز احد بود که دست او را در محافظت نبی صلی الله علیه وسلم روز احد آنقدر زخم رسیده بود که شل شده بود و از کار رفته بوده این ملعونان طلحه و زبیر شهید آنرا کافر میگویند و قومی که روز احد گریخته بودند در حق آنها نازل شده انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا و لقد عفا الله عنهم گویا این آیه

بر عفو دلالت دارد انکار کرده و در حق غازیان یوم حنین
فرموده لقد نصر... فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ
اعجبتکم کثرتکم فلم ... فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت
ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و انزل
جنودا لم تروها و عذب الذین کفروا و ذالک جزاء الکافرین
کسانیکه روز حنین بسبب پندار کثرت و نظر به اسباب گریخته بودند باز
بآن حضرت جمع شدند و جهاد کردند و کافر انگاشتند و بشارة
بنزول سکینه و صدق ایمان یافتند پس همه ناصران آنحضرت بودند
و در جنگ خیبر کسی نگریخته بود و نیز ضم کرده باینها اهل حدیبیه را که یکهزار
و چهار صد کس بودند لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت
الشجرة فعلم ما فی قلوبهم الآیة در مدح شان نازل شده ابو بکر و عمر
قطعا در جنگ بدر بودند که حق تعالی در حق شان فرموده الذین
آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله و الذین آووا و نصروا
اولئک هم المؤمنون حقا و در جنگ احد و حنین و ثابت قدمان
بودند و در جماعت گریز کنندگان در بیعة رضوان هم ابو بکر
و عمر قطعا بودند و عثمان را رسول کریم در آنوقت بمکه فرستاده
بود وقت بیعة رسول کریم دست خود را بر دست دیگر از طرف
عثمان زد و گفت هذا ید عثمان بجهة آنکه کمال وثوق داشت فکانت
ید رسول الله صلی الله علیه و سلم خیر من یده و نیز ضم کرده اصحاب صفه را که جماعت

کثیر بودند ابوهریرة از انها از مکثرین فی الحدیث بودین از کبار
صحابه که کثیر الصحبة بودند کم کسی از این اعتراف بیرون مانده باشد
واجماع این همه مردم بر خلافت خلفای ربعه شده که مهاجرین
وانصار بودند وکسی از ینها وقت وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم
باعلی بیعة نکرده بعد شهادت عثمان باعلی بیعة کردند وباجماع همین مردم
که بابی بکر بیعة کرده بودند علی بر خلافة خود در کتب بمعاویه نوشته
حجة گرفته احادیث کتب اهل سنة پیشتر از همین جماعة مرویست واز دیگران
کم پس مذهب اهل سنة ثابت شد وبدگفتن ابی بکر وعمر بدگفتن جمیع صحابست
وتکفیر آنها تکفیر جمیع اصحابست وآن ملعون گفته که خلفاء راشدین
دوازده امام اند بحکم حدیث یکون بعدی اثنا عشر خلیفة من اهل بیتی
اولهم علی وآخرهم مهدی گوییم حدیث اثنا عشر خلیفة انچه بدرجه صحت
رسیده است از ان لفظ من اهل بیتی اولهم وآخرهم مهدی نیست
موضوع است وحمل این حدیث بر ایمه اهل بیت ممکن نیست که خلافت
عبارتست از قیام بامر امامت بجهاد با کفار واقامت حدود وتقرر
وجمعه وتقسیم غنایم وترویج شرایع وانحضرت گوشه نشین مانده اند باین
امور قیام نداشتند خلفاء راشدین همین ابی بکر وعثمان وعلی اند که حدیث
الخلافة بعدی ثلثون سنة بران دلالت دارد وقوله تعالی وعد الله
الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم الآیة وقوله تعالی الذین
اخرجوا من دیارهم بغیر حق الی قوله ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة الآیة

الآیه چنانچه سابق گذشته بر آن دلیل است که استخلاف مستلزم تمکن دین مرضی خداست و امن و زوال خوف و تمکن شان مستلزم اقامت صلوة و ایتاء زکوة و امر معروف و نهی از منکر است و خود ملعون قایل شده علی مرتضی در ایام خلافه خلفای ثلثه دین مرضی خدا را رایج ساختن مقدور نداشت و خایف بود در ایام خلافت علی خلاف و نزاع با معاویه ماند تمکن و زوال خوف دست ندادامام حسن خلافت را گذاشت و امام حسین شهید شد و دیگر ایمه گوشه نشین ماندند و دین مذهب خود ظاهر میکردند و خفیه میگفتند و میگفتند للحدران اذان امام محمد مهدی تا الآن بخوف اعدا مختفی است سنیان میگویند که محمد مهدی پیدا نشده است اگر پیدا خواهد شد بر مذهب ما خواهد بود و روافض میگویند که بخوف اعدا مختفی است هرگاه مددگاران او را بهم خواهند رسید ظاهر خواهد شد و دین حق را رواج خواهد داد و یقین است که درین وقت روافض هزارها موجود اند پس اینها را شیعه و مددگار خود نمیداند که ظاهر نمیشود پس مذهب ایشان باعتراف ایشان مذهب امام نیست و هو المقصود دیگران میگویند که بر تقدیریکه آنها قابل لعن نباشند پس مجتهدان شیعه در اجتهاد خود خطا کردند و مجتهد مخطی را نزد اهل سنت اجر است پس لعن آنها ناجور است آن ملعون تسلیم این مقدمه گویا خوارج را که جناب امیر را کافر لعن میکنند ناجور گفته که بزعم فاسد او مجتهدان مخطی هستند

و در حقیقه آن ملعون با وجود دعوے اطلاع بر ترکیب اہل سنة و کتب

روافض اینقدر نفهمیده که اجتهاد عبارتست از استنباط

مسایل از عبارت نص و اشارة و دلالت و اقتضا و مسایل

قیاسی از کتاب و سنة و اجماع با ترجیح نصوص که در ظاهر متعارض

باشند بعضی را بر بعضی یا تاویل بعضی نصوص برای دفع تعارض

بعد بذل جهد در تحقیق حق نه بنا بر تعصب برای الزام خصم و آنکه

شخصی خلاف نص کتاب یا سنة یا اجماع سلف صالح حکم کند یا بی

ضرورة نص را از معنی ظاهرے گردانیده تاویل کند این کفرست یا

یا فسق اجتهاد نیست و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون

و قوله تعالی یحرفون الکلم من بعد مواضعه مراد همین تاویل بی سببست

بد گفتن ادنی مسلمان جایز نیست بد گفتن کسانی را که افضلیت

شان بتواتر و نصوص و اجماع ثابت شد البته کفرست حق تعالی

در حق ابی بکر گفته و لا یاتل اولوا الفضل منکم والسعة ان یؤتوا اولی

القربی والمساکین والمهاجرین فی سبیل الله و قیله مسطح در قضیه

افک شریک شده بود پیش ازان ابو بکر او را طعام و کسوة

میداد و بعد ازان قسم خورد که او را ندهم و او از اقربای ابو بکر بود

و مسکین و مهاجر بود و از نزول این آیة ابو بکر بروی نفقه بدستور

سابق جاری داشت هر چند این آیة بصیغه عموم است لیکن در سابق آیة

از سابق و لاحق و شان نزول ظاهرست که ابی بکر از اولی الفضل است یعنی

پس اینکه از جمهور صحابه بهتر بودند ابوبکر از انجماعت بود کما لایخفی
دیگر آنکه چون حفصه سر رسول صلی الله علیه وسلم بابت تحریم ماریه قبطیه
بر خود نزد عایشه از غایة فرح طاقت ضبط نداشته ظاهر کرد این آیة
نازل شد ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان الله
هو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین اینجا هم لفظ صالح المؤمنین
عام است لیکن مورد نص ابی بکر و عمر اند که ابی بکر عایشه دختر خود و عمر حفصه دختر
خود را زجر و تادیب نمودند و آیة لاتحزن ان الله معنا
وسیجنبها الاتقی الذی سابق مذکور شده والله اعلم دیگر
ان ملعون گفته که سابق در اسلام حضرت خدیجه و حضرت امیر و اکثر
بنی هاشم اند آری چون سالة آنحضرت عموم گرفت و آنحضرت نبوة
خود پیش بیگانگان اظهار نمود اول ابوبکر تائید قول نجم
که از روایات جا مجلسی شنیده بود ایمان آورد نسبت عمر و عثمان
در اسلام سابق بود و نسبت حضرت امیر سابق گفتن جهل است
اقول از سبقت اسلام خدیجه و زید و علی رضی الله عنهم اهل سنت
انکار ندارند در سبق بودن اسلام ابوبکر بر اسلام علی اختلاف است
و بر تقدیر تسلیم سبقت اسلام علی بر ابی بکر و غیره تکذیب قول ملا حسین
آن بزرگ اطلاق السابقون الاولون من المهاجرین بر جماعت
ثابت کرده است و صحیح و مشهور است که از زنان اسبق خدیجه کبری است
و از طفلان علی مرتضی و از مردان ابوبکر و زید بن حارثه و بلال

بعد ازان رہمان نزدیکی بدلالت ابی بکر عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن
ابی وقاص سعید بن زید و عبد الرحمن بن عوف ایمان اوردند بعد مدتی
حمزه بن عبد المطلب و غیره ایمان آوردند در عرصه شش سال مدتکی
و نه کس ایمان آورده بودند و مومنان ضعیف بودند و از خوف کفار
مسلمانان خفیه نماز میگذاردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جناب
الهی دعا کرد که الهی دین مرا باحد العمرین قوة ده یعنی عمر بن الخطاب یا عمر بن
الحکم که ابی جهل نام مورشد سعادت ازلی نصیب عمر بن الخطاب بود
اسلام آورد و اول فتح اسلام همین شد اسلام قوت گرفت و مسلمانان
نماز علانیه خواندن گرفتند و کفار گفتند الیوم انتصف منا یعنی
ما نصف شدیم و انچه گفته که پیشتر از ابی بکر اکثر بنی هاشم ایمان
اورده بودند این سخن دروغ ست و انچه گفته که ابی بکر تائید قول منجم اورده ایمان
اینهم غلط و دروغ ست آری ابی بکر در شام از اہل کتاب شنید بود
که نبی آخر الزمان در مکه پیدا شده و چهره ابی بکر دیده گفتند که تو وزیر
او باشی درین منقصت ابی بکر نیست بلکه منصب ست بدو وجه یکی آنکه
بزرگی او از کتاب الهی توریة و انجیل ثابت شده چنانچه حق تعالی
میفرماید مثلهم فی التوریة و مثلهم فی الانجیل دویم آنکه اول ایمان
ابی بکر بتوریة و انجیل ثابت شده بعد ازان محمد صلی الله علیه وسلم
فسکان له کفلین من الاجران یعنی با یمان این حضرات در ان وقت که اسلام
ضعیف بود و مسلمانان از دست کفار در رنج و عذاب بودند عمر

کرده نفاق را انجا احتمال نبود دعوی ارتداد بر آنحضرات بعد از آن
که آنقدر جفاکشی ها برداشته با آبیاری خونهای خود و بذل النفس و اموال
خود زرع اسلام بکمال رسانیدند بی دلیل است و لیلست بر ارتداد
آن ملعون و سبب زندا و آنها رفضه فجره ظاهر میکنند مگر عدم ایمان
شان با امه و خلافة علی و امامت ثابت نمی شود بکتاب الله و ایمان با امة
جز ایمان گفتن بنا فاسد است بر فاسد دیگر احادیث در مدح علی رض
مذکو میکنند اهل سنت بسیار احادیث صحیحه در مدح آنحضرت دارند لیکن
علی امر تبه رسالت ثابت نمی کنند و لفظ امام بر علماء آن نجابت اطلاق
می کنند اما بآن معنی که از آن انکار ختم نبوة لازم آید میگویند و آنچه
آن ملعون حق معاویه گفته بعضی از آن افترا است و بعضی از آن
موجب کفر است و لهذا علی رضی الله عنه گفته اخواننا بغوا علینا و چون
اسلام معاویه و صحبته او با رسول الله صلی الله علیه سلم ثابت است
اگر چه از مهاجرین نباشد پس بد گفتن او روا نباشد لقوله صلی الله
علیه وسلم الله الله فی اصحابی ملا حسین میگوید در شرح عقاید مذکور است
که محمد بن کعب قرطبی را پرسید که چه میگوی در حق اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم گفت همه اصحاب از اهل جنت اند محسن باشند یا مسی
بدلیل قوله تعالی السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار الآیه ملعون
میگوید این قول در شرح عقاید نیست گویم این چنین اقوال از اصحاب و تابعین
بسیار منقول اند که در شرح عقاید نباشد اما این آیت بر جمیع صحابه

دلالت ندارد بلکه مختص است بمهاجرین والانصار دیگر آیات
برین مدعی دلالت دارند یکی آنکه حق تعالی میفرماید ثم اورثنا الکتب
الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق
بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن یدخلونها
الآیة دویم قوله تعالی وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا
وآخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم سیوم قوله تعالی
لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر والمجاهدون فی
سبیل الله باموالهم وانفسهم فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم علی
القاعدین درجة وکلا وعد الله الحسنی چهارم قوله تعالی لا یستوی
منکم من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئک اعظم درجة من بعد وقاتلوا — من الذین انفقوا
وکلا وعد الله الحسنی این آیات صریح اند بآنکه جمیع صحابه را حق تعالی
وعده بهشت کرده ظالم لنفس شند یا مقتصد یا سابق بالخیرات
جهاد فی سبیل الله کرده باشند یا نه قبل فتح ایمان آورده باشند یا بعد فتح
ملعون میگوید که ابوبکر را برای سبقت اسلام صدیق میگویند چرا حیدر
وعلی وزید را نمیگویند گوییم این صفت صدیقیه منحصر بابوبکر ندارند
حق تعالی در قرآن من النبیین والصدیقین بصیغه جمع آورده لیکن فضیلت او باحادیث
واجماع ثابت شده لهذا او را صدیق اکبر میگویند علی بن عیسی اربلی
در کشف الغمه فی معرفة الائمه اخبار که شیعه وسنی بران اتفاق دارند
روایت کرده که امام جعفر صادق پرسیده شد که حلیه سیف روا باشد

یا نہ گفت روا باشد ابو بکر صدیق سیف خود را بنقرہ حلیہ کردہ بود
راوی گفت کہ تو او را صدیق ہمیگوئی امام از جای خود برجست وگفت
نعم الصدیق نعم الصدیق ہر کہ او را صدیق نداند خدا او را تصدیق
نکند در دنیا و آخرت و در احادیث صحیحہ اطلاق بہ صدیق بر
ابی بکر آمدہ و بر علی ہم آمدہ ہمچنین در دیگر صفات اکثر صحابہ نیز
یکسان بودند اما بعضی بہ بعضی القاب ممتاز شدند لہذا ناموشدند
بصدیق و فاروق و ذالنورین و مرتضی دیگر درین فصل آنچہ ملعون
بسیار نامعقول گفتہ دروغ صریح ست احتیاج رد آن نیست حسبہم
و بئس المہاد ملا حسین گفتہ کہ مرتضی رضی اللہ عنہ با خلفای ثلثہ اخلاص
داشت گوئیم این امر بتواتر ثابت ست و نصوص مرتضی علی رضی اللہ عنہ
بر افضلیہ شان ناطق ست تفصیل آن در شمشیر برہنہ ذکر کردہ ام و قولہ تعالی
و الف بین قلوبہم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبہم و لکن اللہ الف بینہم شاہد
عدل ست پس انکار آن کفر ست بلکہ قولہ تعالی عسی اللہ ان یجعل بینکم و بین
الذین عادیتم منہم مودۃ و اللہ قدیر و اللہ غفور رحیم دلالت دارد
بر انکہ دیگر مردم کہ در آنوقت ایمان نیاوردہ بودند و با مسلمانان
عداوت داشتند چنانچہ ابو سفیان و عکرمہ بن ابی جہل و صفوان بن امیہ
با نہا ہم مودۃ پیدا شود و مسلمان کہ در کلام الہی آمدہ حصول آن حتی وقت
کافر رافضی ہم جو ہمیگوید تکذیب قرآن میکند ملا حسین گفتہ کہ حق تعالی مدح
خلفاء اربعہ کردہ محمد رسول اللہ و الذین معہ اشداء علی الکفار رحماء

بینهم تریهم رکعا سجدا علما تاویل و الذین معه بابی بکر و اشداء علی الکفار
بعمر و رحماء بینهم را بعثمان و تریهم رکعا سجدا را بعلی آن ملعون میگوید
که این تفسیر از نبی صلی الله علیه وسلم و ایمه و صحابه منقول نیست
تاویل است استدلال بدان صحیح نیست و نیز ترکیب نحوی مقتضی
این تاویل نیست الذین معه مبتدا است و اشداء علی الکفار و رحماء
بینهم و تراهم رکعا سجدا و یبتغون فضلا من الله و رضوانا هر چهار اخبار
مترادفه اند از مبتدا شخصی مراد داشتن و از خبر اول شخصی دیگر و از
خبر ثانی شخصی دیگر و از ثالث دیگر مراد داشتن موافق عربیة درست
نمیشود غیر از حمقاء دیگری اختیار نخواهد نمود اقول این آیت در مدح
جمیع اصحاب است مخصوص هر چهار خلیفه نیست لیکن استدلال بآن
تام است چرا که وجود این صفات که حق تعالی مذکور کرده
در آنحضرات بوده اتم و اکمل بود و بتواتر ثابت گشته و آنچه آن
ملعون میگوید که ز مبتدا شخصی دیگر مراد میدارند و از خبر شخصی
دیگر و از ثانی خواست دیگران این از حماقت و غلط فهمی که عقلاء عرب را
بحماقت منسوب میکند این قول که ملا حسین تفسیر مبارک بن فضاله رضی الله عنه
از حسن بصری رحمه الله روایت کرده است و در علم عربیة متعلق معین است که از
مبتدا اگر موصوفی مراد باشد دلالت میکند و از اخبار که محمولات می باشند
مفهومات و صفات و چون بر جماعتی حکم میکنند انهم جایز است
که بعضی صفات که اخبار واقع شده اند در بعضی افراد آن جماعت

که مبتدا واقع شده بقوة ظهور رگفته و در بعضی افراد بعضی صفات
دیگر بایں جهت میگویند که این صفته اشارتست بسوی فلان کس
نمیگویند که مراد ازین فلان کس است تخصیص چه مراد اخبار سوای معهود
صفات ذوات هرگز مراد نمی باشد و کلمه الذین معه که مبتدا واقع است
مراد ازین ذوات جمیع صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم که بجمیع صفات
موصوف اند و در توریة و انجیل باین صفات ممدوح اند لیکن چون
بوصف معیته تعبیر کرده شدند در عقد وضع هم معنی حمل ستقاد
می شود و وصف معیته آنسرور در ابی بکر قوی بود از روز بعثه
بلکه پیش از بعثه هم در رفاقت آنحضرت بود و بسبب کمال ظهور این صفته
حسن بصری وغیره این کلمه را اشارة بسوی ابی بکر داشته اند و اشداء
بر کفار این صفته در عمر بسیار بقوة ظهور کرده که چون اسلام آورد
گفت لا تعبد الله سرا بعد الیوم و روز بدر بکشتن اساری مشورة
داد و ابو بکر بترحم و اخذ فدیه گفت و حق تعالی موافق مشورة عمر
نازل کرد لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم
و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که حال عمر در صحابه مانند حال
نوح است در انبیا که گفته رب لا تذر علی الارض من الکافرین
دیارا و حال ابی بکر مشابه حال ابراهیم است که گفته من تبعنی فانه
منی و من عصانی فانک غفور رحیم و صفته حلم و رحمه در عثمان
مشهورست و صفته زهد و عبادة در علی مرتضی لهذا مدح صحابه

باین صفات اشاره بآنحضرت گفته اند نه بآن جمع که معترض فهمیده عن ابن عباس

قال محمد رسول الله والذین معه ابوبکر اشداء علی الکفار عمر رحماء بینهم عثمان تریهم رکعا سجدا

علی یبتغون فضلا من الله و رضوانا طلحه و زبیر سیماهم فی وجوههم من اثر السجود عبد الرحمن بن

عوف و سعد بن ابی وقاص و عبیدة بن الجراح ذالک مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه

فآزره ابی بکر فاستغلظ بعمر فاستوی علی سوقه بعثمان یعجب الزراع بعلی لیغیظ بهم الکفار وعد

الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما جمیع اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم

رئیس مفسران ابن عباس چنین تفسیر فرموده اعلم دیگر ملا حسین آنچه گفته کلمات رسلی بدنه

استدلال آن ملعون آنچه گفته همه دروغ و باطل و لغو است ذکر آن و جواب آن ضایع

وقت است مگر قول ملا حسین که اهل سنت بسیار اند دلیل است بر حقیت ایشان کما یدل علیه

قوله تعالی وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین

من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا دین قاطع است

و آن ملعون جواب این نص یافته است بر اماد ایشان و بر آنکه یکی از خلفاء سنیه بود و مجتهد گفته

منشاء دین ایشان که چه بوده است ائمه اهل بیت و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم تعالی الله عما یقول

الظالمون علوا کبیرا و بر رسوله و آله و اصحابه منهم و مما افتروه و غرهم فی دینهم ما کانوا یفترون

الحمد لله رب العالمین وصلی الله تعالی علی رسوله و آله و اصحابه و اهل بیته و عترته و من تبعهم اجمعین

و یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان ✤ تمت

الرسالة المسماة بالشهاب الثاقب من مصنفات قاضی ثناء الله پانی پتی

جزاه الله خیر الجزاء و رحمه من ید کاتب الحروف محمد فخر الدین عفی عنه

فی سنة مائتین و ثلثة و سبعین بعد الالف من هجرة النبی صلی الله علیه وسلم